

۱۲۶

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی

خطی

۴۰۸



لا تكتب في هذا الكتاب

جلد اول - صفحه ۳۱  
جلد دوم - صفحه ۷۱

۷۹ ۵ ۷۱  
۱۲۳ ۵ ۷  
۱۴۱ ۵ ۱۲۳  
۱۵۶ ۵ ۱۴۱  
۱۵۴ ۵ ۱۵۶

۸۷۶  
فی المملوک  
فی کتب خانی لائبرری

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	فهرست فارسی - ترکی
مؤلف	
موضوع	
شماره اختصاصی	(۳۰۸) از کتب ادعائی: کتب آزاد
شماره ثبت کتاب	۲۱۰۷۹۲
تبرکات ایران	

مجموع فارسی لغاتی به جلده پدید  
اسم الفقهی را الفقه در  
لوحه المدرس مدرسه عالی

دفعه لغت ۷۱  
دفعه لغت ۳۱  
دفعه لغت ۷۹  
دفعه لغت ۱۲۳  
دفعه لغت ۱۴۱  
دفعه لغت ۱۵۴

کتابخانه  
مجلس شورای اسلامی  
کتابخانه  
مجلس شورای اسلامی  
کتابخانه  
مجلس شورای اسلامی

۴۰۸  
۲۱۰۷۹۲

اسم الفقهی را الفقه در  
مجلس شورای اسلامی  
کتابخانه  
مجلس شورای اسلامی  
کتابخانه  
مجلس شورای اسلامی

شم اسامی الفقهیه  
فی المملوک  
فی کتب خانی لائبرری

۵

۷۹ ۵ ۷۱ ۵  
۱۲۳ ۵ ۷  
۱۴۱ ۵ ۱۲۵  
۱۵۴ ۵ ۱۸۱  
۱۵۴ ۵ ۱۵۴

دفعه لغت ۱۵۴  
دفعه لغت ۱۵۴

۱۷۶  
فی المجلد  
فی المجلد

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب: فرهنگ فارس - عربی	
مؤلف:	
موضوع:	
شماره اختصاصی:	۲۰۷۹۳
شماره ثبت کتاب:	
جمهوری اسلامی ایران	

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰

صفا و راق  
۱۸۰  
بني لغاتي و بجله يديدر  
استصحه الفقه في الفقه  
لورجه المدرس محمد رضا علي  
دفعه لغت ۱۲۳  
دفعه لغت ۱۴۰



کتابخانه  
مجلس شورای اسلامی  
تأليف  
کتابخانه  
مجلس شورای اسلامی

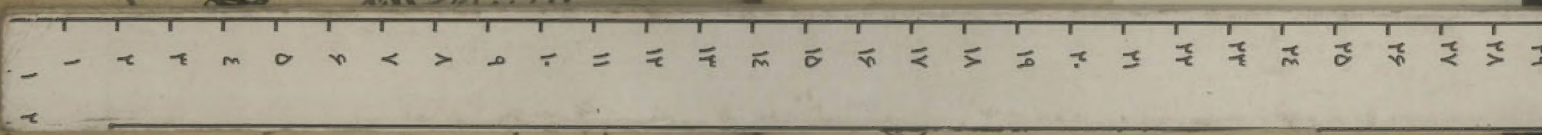


استصحه الفقه  
مجلس شورای اسلامی  
تأليف  
کتابخانه  
مجلس شورای اسلامی

فقه الفقه  
مجلس شورای اسلامی  
تأليف  
کتابخانه  
مجلس شورای اسلامی

۲۰۷  
۲۱۰۷



















نیه درز برهنه عریان خشت لوح لاج کرین  
 اشک یخ یوز یالاکج م م م م م  
 ابرشیم قر دیاج پرنه سیفور اکلورنه انکا  
 اایک کیچ ایلکاپ م م دوک ایلک  
 نورد رسته سسته پناغ پنبه معلوج پنبه  
 قیتن ایلک ایلکاپ م پنبه آنکست پنبه م  
 رکو کهنه دلق پستان **نص** موزه کفش ششم  
 چرک اکسه م م ادک شمع چاق  
 پافه چرم کیخچت ادم شوخ سوزان خنه  
 دولاق کون صفی سنجین چرک دلوک کرک  
 دواز کتاه کرد پچن خراج تنگ تنگ سطر  
 اوزون قصه درکری یاقه کک دار یوز قلن

صنکوف

صنکوف درشت خرم دیزره دیزره خرد وقت  
 م ابری یوشن آری یوشن اواق م یوشن  
 بایک ششم لقا مثالی محمد رس نواز رسنا  
 اینجه یوک پلاس م کیچ اورکن م رپ  
 کنور کنوتار بود کوال تلب حکه کرد  
 کدر م ارش ریح چال خجین م یوم  
 کره ساوین تریان زک رومس رومس  
 دوکن سبد اول سبد بویک قزل بویا م  
 رومس روین نیل زنج رخ سفید  
 م م جوت زک م آغ قره  
 کبود زرد سبز سبز بیس فام کونه کونه کون  
 کوک صدقینیل قزل آل لون درلو درلودلو



آب درین دوازده قف مانا مانا  
 اوشن م م م م  
 پسته کار کارگاه موزه دور کلاه دور پزیدور  
 صفت آتش دکان ادکی بوری یامالقی  
 فوکر کوش دور کوش زکر مکر آهنگر  
 م شمشیر م الذبحی و سحر خبی دم  
 شمشیر نیر کر گماکر رنگر پای بان خیاط  
 قلی ایلیج یوایج جولای درزی  
 کر انداره مغراض کار انکشتان سوزن درزن  
 ارشون اولکی قلیج م ادکسوک ایکنه م  
 پندور سوفا قرایلیکن چرخ صوفی دوک اتقینجی  
 جوال دور ایکنه منجلی م چهره م ایک  
 فصل

فصل مردم کس مرد شوی شوهر زن پسر دخت  
 آدم کر م م م عورت ادکلر قز  
 دختر زن پسر عروس بیویوک دغند کوک چله زبر  
 م اوشن م کلن م م م اوشن م م  
 کنگ بیوه کالم آبنین آبنه دوشینه بیوه  
 کرناوغلان دول ارکون آلبو م بکره  
 سترون سنیغ زه زاده زهدان بچه دال کھواره  
 م م دول اوشن بیرون م بنگ  
 پسر مادر برادر دادور اخذ و خواهر پسر عمه خال خاله  
 آت آت قره کش م فرزند کش م عمو مامه دای  
 نواده نبیره داماد خسر زن پسر خورینه زن مادر بیوه  
 اوغل اوغا م کیو قاین آت م قاینانه م بنگ  
 مول بانو کنی سنی کدخدای کدبانو کنی بانو نوکا پرنده  
 اویش خانون م م آغ سقالو شایه بشلوم م ادکی آت

بنی آدم شعله اولک اسرار



مایند ز پندرد دفتر دفتر زن جوان برنا بر خرف  
 اوکی آنه اوکی اوغل اوکی نفر م بکت م تویم م  
 زال فرتوت دوموی بلند ریش کوچ بخت کوز  
 م م کفت قباله کوه اگر بلو  
 خود خویش بچلو سرون شنج ران  
 اوزر م یان تهره اوجا م بود  
 زانو ساق تنک بزول بایی پاشنه کام پوت  
 دیز بالار م توپون ایاق دبان آدم در  
 کوشت خون استخوان چرند قاب مخ مایک  
 ات قان کومک کمرک اشک ایک م  
 مغر مغرول شش جگر تخی گاه زهره کرده روده  
 م م ادیکه باغر بوش بوکورد بولک بفرغ  
 سبز و شیل و زریه متانه آبران مخرج شش  
 دالان بز م قاق م سدک  
 کچه  
 آشنای

آشنای بیکانه تبار دو دمان خیل جمت همراه هم  
 بش یاد عشیت م ادبا فوننه یولکشم م  
 همیا همزاد سر موی کلالة زلف کیسو مرغول فرخال خال  
 م اکیز بوش سچ کاکل برک م اوله سچ م بک  
 ریش سبت هروت حین پیشانی آرنک  
 شال ش م م آن الی جی  
 ابرو چشم دینه مردم چشم پله مژه مژگان روی رخ عذار  
 قاشق کوز م کوز بکی کوز پانی کبرک م بوز یکله م  
 عارض بینی لب دندان خلل زبان دمان بوز پرفور  
 م بوزن دودن دیش دیش نور دبان دبل آغز م م  
 کام نرم زخندان کوشش کوشوار بنا کوشش کردن کلو  
 دماغ آورد اکاک قولا کوی قولا دین بون بوز  
 نای دوشش شش پیشک میان ارشش بازو بازو وارون  
 م چکن دالو آفر بیل بک م قول درک







مرغاب کلان کلان خیر نازک کبوتر یک تندر و جوهر  
آوردن الف الف الف الف الف الف الف الف الف الف



وایش معنانه  
و یادنی است  
معنانه

خام پخته مزه خوش بپزید شور ترش سیر کردند  
 بک آشپز داد دانه و گندم ای م قح آج موم  
 بر تخی اقرون زیادد بیش کم فراوان بسیار اندک  
 دولو بوش آرون م م انگ بول بون آز  
 شمر طرفی باسی برقی لختی همه نیمه درشت لخت شکست  
 برآز م م م م قلمو یا بلم بون <sup>باده</sup> سفق  
 باروان باروان باروان طشت سبوتو کوزه و بیکاسه  
 برفقی اوفلاو کمن شکک کوب بادن کون باده  
 طبق آرو بر ماشو خربال ملاقه کفک چپ و یک پاپ شپه قرغان با بکه  
 ف انگ م غبور قاشق کچ ف کوچ ساقای م قران قوا  
 نایه ابوا بیکان سفال خم خیک بیلد شراب می باوه مل نبیند  
 م ارج تاس ساق کوب نوم لول جانر چازم م م م  
 جری

جری ساغر ببال جام سنج تازان پاخاندا بکینه مینا <sup>براق</sup>  
 لایقه قوی م م م م م م م م م م م م م م م م  
 سارنج شمشیر سیر بیزه دشت علف نیام نیر کمان بیکان  
 م م م م م م م م م م م م م م م م  
 سوار صدف تلخ خود چرخ جوشن دلا اندر زره زره زهر کیش  
 انگ کد بون م م م م م م م م م م م م م م م م  
 نروان قربان زربان بسته شین کار و لخت کر ز کینه تبر سقط  
 م بیکاسه قولا بر کلک بچن بچن م م م م م م م م م م  
 منجل داس سته سرش نگرده کازن خفوه درش چوبی  
 ادوان م انگ م م م م م م م م م م م م م م م م  
 سومان سوانه کرده بر مش را نبر دم بیک طایک ماس  
 م  
 ناخا صاه ضیاء طاعا عین فاف

و همه که ملک  
 و همه که ملک











از در بوزه پادشاه شد پیام پرور  
طبع دلیک نون ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~  
پنجاه پیمان سکند و ام شمار  
عهد ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~  
و مدر ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~  
آواره م کون قوره اوبن ~~نور~~  
نوس کاج خاموش خواب  
~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~  
خواب بیدار آفرین مفرین هرزه حدیث  
دوش ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~  
کزاف بیوده افسوس افسوس  
بس م ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~  
افش افش ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~  
حکایه م م م م م

در

در غی لاف ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~  
یاد م ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~  
نابدا نابیدا پنهان نهفته کم چری جدا  
کرو م م ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~  
تنها با هم استوار آهسته است و شوار  
باینوز بد محکم است کنگر کون  
کج غم خولل راست حج قسلا ب  
اگر م م ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~  
وار کونه بک کونه وار وند زود و بر  
نرس م م ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~  
چند چون ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~  
چند چون ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~  
کج کوه کد ام چرا آری هت نیت  
چند ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~ ~~نور~~



قومن شما ما ابن آن وی  
 کن ی کن ی کن ی کن ی  
 او اش استان زبان جزای بکر  
 م م م م م م م م م م  
 نیز هم از تو از من مره نرا در زان  
 م م م م م م م م م م  
 از تو است از ان است انان است یون  
 م م م م م م م م م م  
 دور دور کسی یا وی سوسو است  
 لوزه لوزه لوزه لوزه لوزه لوزه  
 این سو اینجا بود اینجا بود اینجا بود  
 لوزه لوزه لوزه لوزه لوزه لوزه  
 چیت چیت چیت چیت چیت چیت  
 دور دور دور دور دور دور  
 کن کن کن کن کن کن

گفتن کون دادی خواندن  
 ویک ویک ویک ویک ویک ویک  
 آواز گفتار بس نگاه نشین  
 اوچین گفتار گفتار گفتار  
 دشنام بشنا نر کنار یک دریک  
 لولک لولک لولک لولک لولک لولک  
 قنجا بود خند نند کریم شرم  
 کرنگ اوچک کلک لولک لولک  
 سرود آرم باد رفاه فریب  
 بر لادن حست موقت گفت نورلق از من  
 کنایس سبایس پرویش اندر  
 مستحق استخوری سلک اصغر  
 خند نکو حش بر زبان آند بر کند  
 بولنی خورق نقشبو قبلو دغللو

پرشع بهوشند شوریده **فصل**  
 ابدان خلق اولشق خارشق  
 بکن مکن بگو مگو مان بیل بیل  
 ایل ایل سوز سوز قوی م قوی  
 بشق بشق نوزجیم کسجیم  
 رشت رشت اشم اشم  
 هرینه زرها رنجمن **فصل** ویرندیند  
 الی م اشم الی بازی م  
 دستور قدرت دیاج چک چک  
 اولدوزیر کلاوتق م قبال قبال یازن  
 نامه خامه کمک نذک نذو رشت  
 تی قلم م قلم ادبی نظم نالش بر نظم کر  
 دوات مرکب سیاهی **فصل** درم  
 دیت قره م آفجه

بیار ز سیم پیشتر لیس زوئی از سیز  
 انون از انون ناکون بزار از ناکون  
 مش سرب سحاب ز رایت ز راندود  
 بزر خردون بزر از موی از موافق  
 کسج کسجور بدره آبان **فصل** نیک بدیهین  
 از از از از از از از از  
 بهتر بیکتر شاه شوم بد بدتر زشت  
 بزرک بزرک بزرک بزرک بزرک بزرک  
 خشوک ریبنا خوب خشک کس نفرت شط  
 م کوزل م م م م م م  
 آرا وسمه شکسته ایشوه شک آینه آیان  
 م سوره الحکما ناز نازو ناز ناز  
 ترپور پیلوب آرایش کر کشد شکفت رطق  
 م م م م م م















آمولانیدہ آغازین آماہین آفریند آسیدن  
 اورنگ چارخ ششہ بارخ بڑہ نک  
 اشرود اندوہ کین شرن آشادہ یادکردن  
 قیضولودن آشک عارشاہک

[illegible]

پانچویں باب

بہا اللہ  
وطن

بزرگوار شدن  
صوملا اولوق  
بزرگوار شدن  
اولوق  
برگردن  
پنهان کردن  
بزرگوار شدن  
اولوق

یازیدن : پاییدن ، پاشیدن ، بستن ، بخشدن  
اوجزاق : بولا لغزاق . پسک : باقلق . بئزق :

چون اولیون    نهمین    مصلحت    مکتب    نایمن    پندیدن    پندیدن    پندیدن

بر کشتن : پریدن : بزرگداشتن : پیوستن  
ناخوشی : آهستگی : قوت ندادن : دلالت

بخش بیچیند، بیچانیدن، بودن، بریدن  
نک "ولاسق"، "لازمی"، "المو"، "المنزل"، کما.

و بزرگ و خرد و غنی و فقیر و پنداشتن و پوشیدن و پنهانیدن

پوسیدن : پختن : پوئیدن **عنه التاء** تازیانه  
سگ خورده سگ بشماره ملک

بیدن ، تابا بیدن ، تافتن ، تاختن ، ترسیدن  
زنش ، زنده بود ، بولکل ، چاکلی ، خورقو

1

1

قَسَمٌ خُتْمٌ خُورِيدٌ خَزِيدٌ خَالِدٌ  
خَلاصٌ خَلْقٌ خَلْقٌ خَلْقٌ خَلْقٌ خَلْقٌ

انستن .. دوان .. دایمیدن .. داشتن .. ذوبیدن  
بغلل .. ذوبل .. دایمیدن .. داشتن .. ذوبیدن

من دو بدن در خستین دور و بدن دور بدن  
فردا گورنگ بطوریکه

بدن - فرو بدن - ووشیدن - دووختن **ع** الراء

شیرین زلفش زلفش زلفش زلفش زلفش  
چشمک کحلل نورنگ م نورنگ

سیدون -- رسا بنیدن -- رسیدن -- ریختن -- ریزش --  
رستخ -- ابرشور -- اورک -- اولما -- اولما

روزین

( جبر کرم ) ( جبر کرم )

نرسا نیدن - تراشیدن - تراویدن - توریدن - نوییدن  
تورخیدن - تازیدن - سوزیدن - فارغیدن - انکار کردن

بریدن: چریدن: چرانیدن: چیدن: چکیدن  
چران: چران: چران: چران: چران

کاشیدن چشیدن جبین جیدن جوشیدن  
نزدیدن باز کردن در کردن فاشیدن

خوشنایون جستن جسدین جسدین  
فایز من استعدا عراس غزل غزل

خواستن خواستن برخواستن .. خواستن  
 بملک قدر من ( او حق

خوردن خیرین خفین خاییدن خوردن حر  
اولین م یاقوت آویز م قمل م وخیالین م

خراشیدون خرابیدون خنوبیدون خسیدون خمدون  
فازمون الملقون کلک الملقون کلک







1











بهبودیم سنجیم و خنیم آکسیم فریابندیم  
 اوجودن اوزون ملوک سلوک الادون  
 ربودیم خوریم نوشیدیم سناویم سوخیم  
 بنودن بدون ابلوک آلودن بانودن  
 واشتیم از سودیم آیدیم آوریتم آشتا سیدیم  
 دونودن دمنادون کلون کوردون ابلودن  
 آوختیم آتختیم آشتا خیم غاریم خیمیم خیمیم  
 آلودن آلودیم آلودن آلودن آلودن  
 سایدیم سایدیم سایدیم سایدیم سایدیم  
 ازودن ازودن ازودن ازودن ازودن

کتابت الکتاب بکون الله  
 الله الوهاب عباد العرش  
 العباد صفی الطالب  
 عبد الصانع  
 بن ملا فاسم  
 راجع الیه  
 ۱۳۳۳



ذوالقربین ذو صاحب معانیه قرن بونیوز معانیه نون ماکنه  
 علامت نمید یقینا کی بونیوز صاحبی و میلا اولوزیر الکندر ذوالقربین  
 حضرت نیکه علی روایت جبهه ایکی بونیوزی و ارایدی لکن قصیر و اوقایری  
 انکه اجموجه تسمیه بواولدی و الله اعلم الی سبیل الصواب  
 کونین ایکی عالم دنیا و آخرت دارین ایکی اویغنی و اوردنیا و ادا آخرت

نوین ایکی عالم دنیا و آخرت دارین  
 ایچون اولد نیا احوال بملای

غنوصری اقدی  
 اندرون اعالی زدن صالح  
 غنوصری اعالی زدن صالح  
 غنوصری اعالی زدن صالح  
 غنوصری اعالی زدن صالح

سید

لغت و لغت

سوت اوردی ارمی آیم نودان زنده بایم  
 حیثی آیم نیره شود آستان درت زبایم

کونیم کونیم کونیم کونیم کونیم  
 کونیم کونیم کونیم کونیم کونیم  
 کونیم کونیم کونیم کونیم کونیم  
 کونیم کونیم کونیم کونیم کونیم

بقادر بقادر بقادر بقادر بقادر  
 بقادر بقادر بقادر بقادر بقادر  
 بقادر بقادر بقادر بقادر بقادر  
 بقادر بقادر بقادر بقادر بقادر

بقادر بقادر بقادر بقادر بقادر  
 بقادر بقادر بقادر بقادر بقادر  
 بقادر بقادر بقادر بقادر بقادر  
 بقادر بقادر بقادر بقادر بقادر



و عارفيا عظاما و صوابا صحاح  
و عروب النفا ساقا و عارف الاور  
عالم الجبل و هم الطرق الضيقة و متعة  
موضع في اثناء شرب قمار الخمر و الكفر  
الذي يخلص من قمار و عروب حلو و دكي  
اربع قوما و اربعة اربابا في دج و قد عرفت  
و عروب حلو و دكي و اربعة اربابا في دج  
و عروب حلو و دكي و اربعة اربابا في دج

[illegible]







اَيْلَافٌ وَ اَيْلَافُكَ هَلَاكُ كَرْمِنِ اَيْلَافِ اِيْمَالِ زَمَانِ مَا مَنِّ اَيْلَافِ وَ اِيْمَالِ  
 بِهَلَاكِ اَيْلَافِ زَمَانِ وَ اِيْمَالِ

إِذَا نَفَسَ مَبَايِنُهُ <sup>بَابِ</sup> فَهَلْ كَرُونَ <sup>فَوَالَهُ</sup> إِنْ غَاشَبَ فَرِيَادُهُ <sup>فَوَالَهُ</sup> نَفْسَهُ <sup>فَوَالَهُ</sup>

در پیش آمدن اشراف و اطلاع و این و رسیدن اقباء و اگر چه بکار

واجب کردن. اِجَابَتٌ بِاسْمِ فَاهِنٍ، اِجَابَتُ بَهْرَمَ فَاوَنٍ، اِجَابَتُ  
 جواب دادن. جواب و جوابی

احداث و ابداع نو آوردن <sup>که در شعر</sup> اعانت باز گردانیدن <sup>که در شعر</sup> 6 اصابت

از راه بخانه شد. ابتدا واسطه داشت عطا قاسم. افساط و افساط

بکے نیست کردن. انعامش نیکو ز سزا. از شایان و انبیا و ائمه شایان

ناریدین اتحادی شدی انصاف ارض فر و استعدن اعتد اعد زین

ایمان و اجتناب بر هر یک از اینها و اجتناب بر هر یک از اینها و اجتناب بر هر یک از اینها

باز ایستادن. اعتنائی بیغال آوردن. دوست بر کردن نهادن. اعتیاض

فصل اول در اعتقاد حق کردن از تها بگویند و ادعای غوغا کنند

... (faint text) ...

ایک اسم کر ای کروں۔ افزائے دینیب کروں۔ ایضا و اعطاف

وإيضاح كرمه آمين زینسان باز نیگافه شدن زینسان و اسیر

سال کبیسه فی کرمه انقباض فویض را باز کشید

نیم ناز با نه اشتی شرن. ای خطاط نه و افتادن. ای فصل و در کردن.

وَقَدْ بَاسَمُكَ افْتِيَا وَاجْتَابَا بِكَ زَيْنَ الْوَحْيِ بِكَ مِنْ كَفَرَاتِ يَوْمَ تَنْفَخُ

عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ  
عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ  
عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ

وَمِنْهُنَّ مَنْ يَخْشَوْنَ غَايَةَ مَا أَنْفَقُوا فِي السُّبُلِ لِذِكْرِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَصْنَعُونَ

این سیدن است که در کتب و ایستاد عمارت فواید است

سید فواست <sup>بنی</sup> ارجانی در پیش گفته است اینفال و ارجانی

89

بجاء واصحابه من هذا الميعاد من روح باق  
استغفر اشغول شفا انظام  
بأنه انما  
اشغول اوله

[illegible]

انما هذا هو الحق  
 انما هذا هو الحق  
 انما هذا هو الحق

فوق اولية  
اصراع فرست واسن  
الرباع سوفيه شرف

فابن هبلى  
ابن هبلى  
توفيق بن ابي

فوق جماع الموعود

وَأَسْجَفَافٌ سَنَوَارِدُونَ اسْتَكْفَانُكَ وَاسْتَكْفَانُكَ

لأول مرة  
عاشه  
استعمل

استحقاق و استیفاء و استیفاء و استیفاء

2015 10 10



[illegible][illegible]







[illegible][illegible]







[illegible][illegible]











مَقَامُ كَرَامَتِ دُرْدَن <sup>دردن</sup> • صِدِّيقِ نَسَاكِرُون <sup>اولاد</sup> • صَلَبِ بَرَدَارِ كَرَمَت <sup>اصول</sup> • صِرْمِ مَرْدِ دُرْدَن <sup>کرمه</sup>  
 صَوْنِ نِگَاهِ مَاشَق <sup>مصلوح</sup> • صَغِيرِ قَلْبِدَن <sup>مصلوق و برده</sup> • صَفَاعَتِ سِیَلِ فُورَم <sup>سیلانی</sup>  
 صَفَاعَتِ سِیَلِ فُورَم <sup>سیلانی</sup> • صَفَائِی **بَابُ الصَّادِ الْمَكُونِ** صِدِّیقِ  
 سَخْتِ رَاسِی <sup>اردغان</sup> • فِلَمِ دِهَش <sup>۲</sup> • صِلَاتِ <sup>کوفه</sup> • صِفَرِ کُویْک <sup>کوفه</sup> • صِبِی آوَارَه <sup>۲</sup>  
 صِرَاطِ رَاهِ <sup>یون</sup> • صِبَانِ کُودِ کَانَت <sup>اوغلان</sup> • صِبَانِ نِگَاهِ دَاشَتَن <sup>مصلوح</sup>  
 صِرَاطِ مُسْتَقِیْمِ رَاهِ اَسَت <sup>معه بود</sup> **بَابُ الصَّادِ الْمَقْمُورِ** صَلَاحِ اَشْتِ <sup>بارستنی</sup>  
 صَبَحِ سِیَلِ دَرَم <sup>طلو</sup> • صَحْبِی بَاهِمِ بُون <sup>بلاد و بلو</sup> • صَلَبِ پَشَت <sup>ارم</sup> • وَسَخِ <sup>دوخته</sup>  
 صَوْنِ دِشَوَارِی <sup>دشوار</sup> • صَحْفِ نَامِهَا <sup>دفتر</sup> • صُنَاعِ پَنَهِ کَرَامَت <sup>پناه کار</sup>  
 سِیُودِ نِکَارَهَا <sup>اولاد</sup> • صُلَحَانِ کَانَت <sup>ابول</sup> • صَرِّی کِبَرِ دُز **بَابُ الصَّادِ**  
 صَمَرِ اَدَبِشِ عَوْد <sup>کوکا</sup> • صَمَائِی <sup>۲</sup> • صَرِّی نَابِیَا <sup>کوز</sup> • صَبِی دِیَن <sup>کوفه</sup>

[illegible]



طَبَّاقُوسُ اسْتَنْ • طَلَبَ بَيْتُ • طَبِيبُ نَزَاوَكِي • بَابُ  
يَكْدَلِقُ اسْمُكَ كَوَكَافِي

الطبيب المكنون طيب فوش يوه طراز علي طاس ساضه بدو غ  
فوش فوش طراز الابه

طَعْلًا تَوَضَّعَ فَرَمَ بِأَيْ الطَّاءِ الْمُضْمَوَّةِ طَعْرَانِشَانِ بِالْشَّاهِ  
ادوق اوغلان

طومار کاغذ پیچیدہ      طول و اندازه      طغیان ندرای      و سیر

طوبى لمرغبات طوبى لمرغبات طوبى لمرغبات

بَابُ الطَّائِفِ الْمَفْتُوحِ طَائِفَةُ

ایستاد <sup>آشکاره</sup> ظالم است کار <sup>کوبه این</sup> ظلام تاریکی <sup>قرن</sup> ظلمت شر و غم <sup>دو دونه ارک</sup> ظن ملک

رافت جاکی طیف جاکی طیف سر وزه یافت  
بود که

بِالنَّظَائِمِ الْمَكْتُومَةِ • ظَلَالِ سَيِّئَةٍ • ظِلَالِ • ظُلُوفِ زَيْلَةٍ كَامِلَةٍ  
كوكب كوكب

**بَابُ الظَّالِمِ الْمَضْمُونِ** ظَهَرَ غَايَةُ بَيْتِهِنَ - ظَفَرٌ نَافُوٌّ  
وَالْإِبْرَاهِيمِيُّ وَالْإِسْلَامِيُّ

112

عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ  
مَنْكُ أَذْرَمَكَ    عَلَيْهِمْ بِرَأْسَانِ    عَلَيْنَا أَوْزَرَ    عَلَى بَنِيهِ

عَفِيفٌ زَرْفٌ عَصْدِيَانِو عَقِيمٌ نَادِيَةٌ عَفِيفٌ مُوَيْشَتَن دَامِ  
وَرِيءٌ قَرْمٌ دَوَغْرِيئِي كَذَوِيءُ تَوِيءِ

عَلِيَّالْجَوْنِ عَرِيفُهَا قُلُوكُنَّ عَدَسُ مَجْدُ عَسِيْبُهَا  
مُجْدُوهُ اَيْنَلُو يَالِ مَرْجُو

شب درو عقیق با ششم عاشره دم عا غار ننگ عا عذو شمشاد صفق

[illegible]

عَدَاوَتِ دِيَنِغْ ۞ عَلَامَتِ بَنَادِ ۞ عَلَامَتِ عَهْدِ بِيَانِ ۞ عَجَبِ شَكِيتِ ۞  
دَشَمَقِ ۞

عطا و عطیت بخش عطا یافت درینو درینو

قطر د بوع وروش عادت فومہ عدالت راسع عبدالعزیز درویش  
قونانہ صاحبی ف غریبا درویش

فـ عوالم و علائق از همه پاره مارند کاین  
دو کس ایشانند که در قوتی خیر

رض و عمر من مومن . عمر اہل کون . عفو الیہ الی و رلد .  
کسیرم . قصداہلک . کسیرک . کسیرک .

\_\_\_\_\_

ظلمت نار ساری، ظلم و ظلمات، ظل سایه باب المعین المفقود

عَمَّال زَنْ وَفَرْزَنْد • قَایِ نَادَان • عَرَفَ صُرُوع • عَلَّمَ فُونِ سَبِیْت

عَقِيدَتِ اِيمَانًا ۵ عَقَائِدُ ۲ عَرَبِي نَادِي ۵ عَجَّ اَلْعَرَبُ نَبَا شَد ۵

عَصَبَةُ فَرْيَاوَنْدَ عَقِبَاتِ عَلَامُ نَيْسَه عَيْنِ يَشْمُ وَفِيهِ

وَأَقْبَابُ <sup>مُؤْتَلَفَاتِ</sup> وَحَالِ نَقْدِ <sup>مُؤْتَلَفَاتِ</sup> وَكَيْفَ تَرَانِ <sup>مُؤْتَلَفَاتِ</sup> وَوَعِيدِ بَانَ <sup>مُؤْتَلَفَاتِ</sup> وَزَيَّافِ <sup>مُؤْتَلَفَاتِ</sup>

ياسوس ويسيد ويسية عليا وعلي الشار عالمانا

عَظِيمٌ بَرٌّ عَظِيمٌ بَرٌّ عَظِيمٌ بَرٌّ

عَلَّامٌ بِغُيُوبِهِ ۖ عَزِيزٌ ذُو جَبَرٍ ۖ عَدْلٌ دَائِمٌ ۖ عَظِيمٌ

کام. عامل کاردار. عاشق از و گشتن. عاقبت آنکه فرماید بدو و میاد

ف فروش چهره پایان علف فروش علی بخت علی بدر

[illegible]

عَوْنُ يَازِوَه مَادَن **بَابُ التَّحْنِ الْمَكْرُورَةِ عِظْ بِدَّ** عِنَائَتِ  
 يَزِيدُ رُبَّكَ

عمر بن ابی اسحاق عشر زندگان علی بن ابی طالب و چهار تن دیگر  
شدند

عِطْرُ بُرَّةِ فُوشِ عِجَالِ كُوسَالِهٖ عِصْفَ بَرْبَرْ مَارِهٖ عَرَقُ رُكْ

طراح بنام عیسی و سار و اشیدانا عیسی زیندگانی عیسی  
داشیدند و بندید

عَقْرِيَّتْ بِرَه بَوْر • عَلَوْ بالا بَيْن • عِنَادْ كُوهْتْ كِشْتْ كُوهْتْ

صیانت و فرماست کردن عیاله پستند عیاله نگاه داشتن  
بوسیله و آنکه

عقاب ملائت کردن عینت ابرهه و نایافته شدن  
او بر نایافته  
عقاب ملائت کردن عینت ابرهه و نایافته شدن  
او بر نایافته

عَبَادُ اللَّهِ مَا يَأْتِي الْعَيْنَ الْمَقْصُومَةَ

اصل مردم عین آن جهات عدت ساز لشکر عریضه  
 امیر اصل اول جهات چهره کنه

عجب فوئید بینی عر و شوارب عر و شوارب  
کند و زین چنگی کند میتن لک ال مار لغی

18



[illegible]

عَدَوَانٌ قَدَّادِيهِ <sup>دشمنانه</sup> عُلُوٌّ وَعَلَا بَلَدُهُ <sup>بویج که</sup> عَقْدُهُ كَيْفَ <sup>دکون</sup> عَقْدٌ <sup>دکون</sup> عَرَفَ <sup>دکون</sup>

عَامِدٌ <sup>ارکد</sup> عَنفٌ وَرَشِقٌ <sup>ابرقت</sup> غَزَلَتْ جُدَالِي <sup>اول نام</sup> عُنْوَانٌ سَرَّ نَابِ <sup>ابرقت</sup>

عَلِيًّا عَلَمَانَ <sup>دکون</sup> عَقَاتٌ فَوْهِنْدَكَاتٌ <sup>دکون</sup> عَرُقَ رُكْهًا <sup>دکون</sup> عُمُورٌ مِمَّا <sup>دکون</sup>

فَرَسِدَنَ <sup>ابرقت</sup> عُبُورَ اِذَا بَكْدَشْتَا <sup>دکون</sup> عُلُوقٌ فَوْهِنْدَكَاتٌ <sup>دکون</sup>

عَقَلًا عَقَلَاتٌ <sup>دکون</sup> هَابُ الْغَيْثِ الْمَقْنُوعِ <sup>دکون</sup> عَقَارٌ وَغَفُورٌ <sup>دکون</sup>

أَمْرٌ زَنْدَهٌ <sup>دکون</sup> عَمٌّ كَوْسَعَنْدَ <sup>دکون</sup> عَلَا كِرَانِي <sup>دکون</sup> غَايَا كِرَانِ <sup>دکون</sup> غَلِظَ سَطِيرٌ <sup>دکون</sup>

عَرَبٌ وَآمٌ <sup>دکون</sup> عَنِي تُوَانَلَرُ <sup>دکون</sup> غَرِيقٌ غَرِيقٌ <sup>دکون</sup> غَوَايَتٌ كِرَانِي <sup>دکون</sup>

غَاوِيَهْ كِرَانَهْ <sup>دکون</sup> غَزَارٌ سِيَارِيهِ <sup>دکون</sup> غَزِيرٌ بِيَا <sup>دکون</sup> غَرِيقٌ <sup>دکون</sup>

غَوَايَتٌ بَدَّ هَامُ وَشُونَدَهْ <sup>دکون</sup> غَدَّ اَرَفَرِيَنَدَهْ <sup>دکون</sup> غَا <sup>دکون</sup> شَكَا فَوْهِنْدَكَاتٌ <sup>دکون</sup>

غَارَتِ نَادِي <sup>دکون</sup> غَرَامَتٌ تَاوَانِي <sup>دکون</sup> غَايَتٌ بَايَان <sup>دکون</sup> غَايِلَهْ كِرَانَهْ <sup>دکون</sup>

فَجِيعَ مَرَدْنَاكَ • فَصِيحَ بَدِيدِ بَحْنٍ • فَصَاغَتْ دَوْلَةُ ذِيابَانِ • فَارِخَ  
 وَرَدِي • أَقْبَى سِرْزَلُو • مَدْرَوَاتِلِي  
 بِرَسَاغَتْ • وَوَيْسَى • فَرَجَ خَالِيَه • فَدَدَبَايِي • فَاسِدَتَا • فَتَايَسِي •  
 تَامِ اُولُو دِي بَرُو • شَان • بَاهَلَو • بَرُونِ  
 قَانِي نَبَسْتَن • فَصِيحَتْ دِيوَانِه • فَصَاغَ • فَصِيحَ رِسْوَانِه •  
 بَرُو اُولُو • رِسْوَانِ  
 فَخْ بَوَات • فَلاَحَ رَسْتَا • فَرَاخَ بِرَسَاغَتِي • فَرَكْتَه مَالِدِي • فَسَحَ تَبَا •  
 فَطَلُو • قَامِ اَتَمَك • اَوِي • بَاهَلَا اَتَمَك  
 فَصَدَّ دَكْرَن • فَخَرَنَازِيدَن • فَطَرَا فَرُون • وَشَكَا فَن • فَزَفَ •  
 قَانِ اَلِغ • نَازَنِي • بَرُون • دِي بَرُو  
 فَدَاكَرَدَن • فَوَحَ فَوْشَ مِيدَن • فَوْرِي وَرَه يَافَتَن • **بَابُ الْفَاعِلِ** •  
 اَبُو • فَوْشَ فَوِي • فَتَلَا فَتَلَا بُولُو  
 فَكْرَ وَفَكْرَتَا دِي بَشِي مَدَن • فَتَايَسَاتِ سَرَا • فَرَاقَ جُدَا لَب •  
 سَوَا اَدِي شِي • سَرَا اَدِي • اَبُو  
 فَتَا تَبَا كَارِي • فَطَنَتْ دِيرَه • فَتِيَا تَ هَوَان • فَعَلَا قَا •  
 بَاهَلَو • دِيرَك • يَكْتَك  
 فَطَامَ كَوْدَك رَا اَزْشَرِ بَارَكْرَدَن • **بَابُ الْفَاعِلِ الْمُفَوَّضِ** • وَادَّ دَلِي •  
 سَوَدَن اَو غَلَا كَسَمَك • تَوَا  
 فَوَرُ وَفُورَ تَبَا كَارِيَه • فَرَتَ جُدَايِي • فَرَمَتَ وَسْتِ يَافَتَن •  
 بَاهَلَا غَلَوَك • فَ • اَدِ تَوَلُو

غدا ان آید کرد و جویها <sup>عمر و فریض بشود</sup> <sup>بفرض الفایض</sup> <sup>الدمعش اوله</sup>  
 محل شمش <sup>خدا انا</sup> <sup>فره بین</sup> <sup>فایض میره که انرا کس نکند</sup> <sup>و نکرده</sup> <sup>و نکرده</sup>  
 آه هانا <sup>و جیره</sup> <sup>فریب است</sup> <sup>و دولت</sup> <sup>فریض بدید که</sup> <sup>و فریض</sup>  
 خدا <sup>فریض</sup> <sup>فطن زبر که</sup> <sup>فاصل افروز</sup> <sup>فصلت افروز</sup>  
 انکشت <sup>خاتم انکشت</sup> <sup>فروش</sup> <sup>فان فست کنند</sup> <sup>نفور</sup>  
 پادشاه <sup>فلسوف</sup> <sup>ناهم میره</sup> <sup>فتح بیج</sup> <sup>فتح ساج</sup>  
 فتح شادان <sup>فتح کاشان</sup> <sup>فتح بویه</sup> <sup>فان کاشان</sup> <sup>فان کاشان</sup>  
 فاطمه آفرین <sup>و کاشان</sup> <sup>فاصل بد کنند</sup> <sup>فان برونه</sup> <sup>فان برونه</sup>  
 فاکر برونه <sup>یافته</sup> <sup>فقیر و پسته</sup> <sup>فقیر و پسته</sup> <sup>فصادر که</sup> <sup>فصادر که</sup>  
 فاسق و فاجر <sup>کتابه</sup> <sup>فایده سود</sup> <sup>وراست</sup> <sup>فایده سود</sup> <sup>فایده سود</sup>



فَاعِدَةُ بِنَا فَوَاعِدُ فَايِدُ سُرْمَكُ دَكُنْدُ فَايِدُ آهَكَ كَنْدُ قَبِيحُ رُسْتُ

قَنَاعَتِ مُرْسَدِهِ قَانِي مُرْسَدِ قَلْبِ مَنْ قَدَشَكَ قَرِيبِ

نزدیکت قیصر پادشاه و هم قیامت قعدا بنک کروفت

بعضی شیداها قهر شکستن قطع بریدن قطع بریدن از رخ

قَالَ كُنْتُ فِي دَبَّاتٍ قَالَتْ كُنْتُ فِي كَوْنٍ كَرُونَ

باب القاف المكتوبة قِيمَ وَقِيَّطَ بِرَ قِيمَ كَوْنَهُ

فِي مَجْمَعِ الْفُقَرَاءِ قِيَامٌ

قید و پیش رو قیامت کبدن بامب القاف ایضاً  
طوره ای

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ إِذَا سَأَلَ عَنْ ظَرْفَهُ أَحَدٌ فَلَمْ يَأْمُرْ بِهِ إِلاَّ بِكُلْفٍ

[illegible][illegible]

قَرِيْمَةٌ قَرِيْمَةٌ قَرِيْمَةٌ قَرِيْمَةٌ قَرِيْمَةٌ قَرِيْمَةٌ قَرِيْمَةٌ قَرِيْمَةٌ قَرِيْمَةٌ قَرِيْمَةٌ

قصه گوینا کنند و گوشه کنند و ساقم میر کنند و قدم پیش بایستند  
قصه ایچی دق گوشه ایچی اولوش ویر

قلم فاهه قلم ایستایند قلم نه اراد شدن قلم کوه قبولی

قدیم در پیہ قتال و قاتل کنند قاتل کشته و قاتل  
قبول است

و تو را گویند <sup>سویلیچی</sup> قلیا اندک <sup>از</sup> خط تنگ سال <sup>بر خاندن</sup> قیص پیراهن <sup>سود</sup>

قصص قصصها قرص وام فليسوا ملاه واسسان واسسانها

فمیر کونک فامیر کونک کنده  
فمیر کونک فامیر کونک کنده

فدرا اندازند قاهر کنند قدام طعن کنند قاهر تو انا  
دینجی دینجی طعن ای دینجی قاهر تو انا قاهر

446

کَبُودَ کَنْدَ هَشْتَنی کَوْنِ بُوَدَن کَف بَرِینِ کَرِهَن

يَا أَيُّهَا الْكَافِرُ الْكَافِرُ كَيْفَ يُوْثِقُ كَيْدَ بَزْرِكِ .

کَیْفَ اَیَّتِ سَبْدَ کِی . کَذِیْبَ و رَوْحَ . فَلَیْتُ کُذِّیْبَ . کِبَا - بَزْرَ کَانِ .

كِرَامٌ كَرِيْمًا نُوِيْعًا **بَابُ الثَّغَابِ الْمَضْمُونَةِ**

تمه پایا خمار طغوت و شوارب کدورت توئی کف همای

طَلَبْتَهُ ۚ كَفَرْنَا بِهِ ۖ قُلُوبُنَا تَبَعَتْهُ ۖ فَكُلُّهَا لَهٗ ۖ وَهُوَ الْغَالِبُ ۖ

وَفِيكُمْ شِدَادٌ أَقْبَابُ **يَا أَيُّهَا الْمَلَأِمُ الْمَقْصُورَةُ** لَيْسَ  
 كَوْنُهُمْ أَوْفَى

بَدِيدٌ    بَيْنَ شَيْءٍ    بَيْنَ قَضِيَّتْ    لَبْدٌ مَدَّدُ    نَطِيفٌ حَائِكٌ

لوغت سوزش ملغمه رفت ملحات الخط من زون  
اشقوا صلوو يش يلد رموا كره قهق

فت دؤره ونفرت  
ارطوی مئی سیکر

چ کوشت  
مات

الجوج سین مارے  
اونکو نکر

فَصَوَّرَ كَوْنَكُمْ هَـ ۚ فَرَوْنُوا وَامْنُوا ۚ وَتَسْكُنُوا فِيهَا ۚ فَبَقِيَ طَوْفُ تَوَسُّدِ بَنِي ۚ فَبَقِيَ

قَدْ وَرَدَ فِيهَا بَابُ الْعَاقِبِ الْمَقْصُودِ

يَكُونُ كَيْفَ يَكُونُ مَكَيْتٌ يَدِيهِ كَمُ يَدٍ كَتَفٌ وَكَيْفَ

جاء بوشيد وينا كانا كوكب سيناس كواكب كشاف مرشد

کشیف دیشہ کھیل کند کفالت پایند ان کنیا پایند ان مافینہ

کیمی بزرگ کوی کوم کنند غلام بخن کثیر بسیار کثرت بسیار

كتاب حماي • ما مال جماع • كاس قدح • كاس اذوة • كاس نادر • وافر

کاشتند نادر و آن کمره را یکبار کمره آت کمره تین مویا کمره ایست نادر  
بیکرند بیکرند بیکرند

کتاب و کافیه در ریاضه کافرانده مایح و شین  
کریه باغوش

کاتب نویسنده کلمات ماهر کدیر تیر کفار روز گذار  
یازنی بونوق اورج اوزنی

12















[illegible]

وَأَشْبَحَ جَارِدٌ وَأَشْبَحَ مِرْثَاقُ فَرَسٍ وَزَيْتُ جَانِبَيْهِ وَغَيْظُ بَيْتِهِ  
وَأَعِظْ بَيْتَهُ بَيْتُهُ وَزَيْتُ دُسُورٍ وَفَارِ أَيْسَلُ وَوَرِ أَيْسَلُ  
وَقَدَّرَ وَهَ مَرْمَتٌ وَالِدُ بَيْتٍ وَالِدُ مَادَرٍ وَلَدُ فَرَسٍ نَذَرٍ وَمَادَرُ  
وَفَاتُ مَرْكٍ وَنَبِيٌّ اسْتَوَارَ وَأَيْتُ اسْتَوَارَ وَارِدُ أَيْتٍ  
وَمَبْعَثُ أَيْمَانَتٍ وَمَدَائِعُ وَسَنَاتُ فَعْنَةٍ وَخَشَّتْ مِنْ مَائِدَةٍ  
وَفَادِلُ عُمُومَةٍ وَزَمَكُلُ وَنَزْرَةُ وَتَارِزِيكُ وَمَمْتَعِيْبُ  
وَأَبِي شَجْنٍ وَصَبَّحَ مَرَمٌ وَصَبَّحَ مَرْمَاكُ وَصَبَّحَ قَوْمَايَكُ  
وَأَقِفْ إِسْنَادَهُ وَوَقِفْ كُنْفَهُ وَأَضِغْ نَهْنَهُ وَضَعْ نَهَامَهُ  
وَصَفَّ صِفَتَ كَرَمَتٍ وَطَلَبُوكُنَّ وَعَدَهُ وَعَدَهُ كَرَمَتٍ  
وَعَمِيدٌ وَزَيْتُ شَجْدَتٍ وَزَيْتُ مَرْمُونِ بَابُ الدَّوَالِ الْمَكُونَةِ

وَنَبَاتٌ مِّمَّا زَكَاةً ۖ وَزَيْتُونَ ۖ وَفِرْقَارٌ ۖ وَلَدَانٌ كَوْذَابٌ ۖ وَمَاعِ  
 غَزَالٌ ۖ سَمَاءٌ ۖ بَوَّكٌ ۖ اُدْغَانٌ ۖ وَشَاةٌ ۖ  
 وَصَالٍ ۖ يَبُوسٌ ۖ وَكَاثِمٌ ۖ وَدَادَةٌ ۖ وَشَاةٌ ۖ  
 اسْتَنْجِدَ ۖ اَوْشَقُ ۖ  
**بَابُ الدَّاءِ الْمَقْصُودَةِ ۖ وَجُودٌ ۖ وَسَحٌّ ۖ طَائِفٌ ۖ وَلُوحٌ ۖ**  
 دَارِلُو ۖ دَدَانٌ ۖ  
 صَبِيعٌ ۖ وَصَلَتْ ۖ يَبُوسٌ ۖ وَرُودٌ ۖ امْدٌ ۖ وَجُودٌ ۖ دُورٌ ۖ  
 مَبِيعٌ ۖ اَوْشَقُ ۖ كَلْدٌ ۖ يَبُوسٌ ۖ  
 وَفُوسٌ ۖ جَانُورَانٌ ۖ رَمْدَةٌ ۖ وَرَاوٍ ۖ وَزَيْلٌ ۖ وَوُفٌ ۖ اِسْتَدِنٌ ۖ  
 اَوْشَقُ ۖ جَانُورٌ ۖ زَيْلٌ ۖ طَبِيعٌ ۖ  
 وَضَعَا ۖ كَوْفٌ ۖ كَانٌ ۖ فَرْدٌ ۖ وَشَاةٌ ۖ غَزَالٌ ۖ وَلَاتٌ ۖ اَمِيرَانٌ ۖ  
 اَوْشَقُ ۖ اَوْشَقُ ۖ بَكَارٌ ۖ  
**بَابُ الِهَاءِ الْمَقْصُودَةِ ۖ هَوَايَا ۖ وَابَرُؤَيْتَ ۖ هَامِرٌ ۖ**  
 هَيْالٌ ۖ هَوَانٌ ۖ اَرْزُوتٌ ۖ  
 لَحْمٌ ۖ كَانٌ ۖ هَبَّاهَاتٌ ۖ جِهَةٌ ۖ دَرَاكٌ ۖ هَوَاتٌ ۖ فَوْرٌ ۖ هَامِرٌ ۖ  
 اَلْحَمْدُ ۖ اَلْحَمْدُ ۖ  
 رَاهٌ ۖ هَامِرٌ ۖ هَبَّاهَاتٌ ۖ هَبَّاهَاتٌ ۖ هَبَّاهَاتٌ ۖ هَبَّاهَاتٌ ۖ  
 يُونُ ۖ كَسْرٌ ۖ طَائِفٌ ۖ  
 يَبُوتٌ ۖ كَزِي ۖ شَمِيرٌ ۖ هَبَّاهَاتٌ ۖ كَزِي ۖ هَبَّاهَاتٌ ۖ هَبَّاهَاتٌ ۖ  
 هَبَّاهَاتٌ ۖ هَبَّاهَاتٌ ۖ هَبَّاهَاتٌ ۖ هَبَّاهَاتٌ ۖ  
 هَبَّاهَاتٌ ۖ هَبَّاهَاتٌ ۖ هَبَّاهَاتٌ ۖ هَبَّاهَاتٌ ۖ



جَنُّ نَكْوِيْدَت • مَوْدَعًا رَك • مَعْرَجَ عَارِك • هَآءُ اَلْ يَافُ كُوَيْت •  
 قَتْلًا • عَمَّارًا • حَمَام • بَدْرًا سَلِيحًا  
 جَوْنًا • وَابْدُو • هِدْيَةً خَشِيْش • هِدَا يَا • هَا لَكَ هَلَاكُ شَد • هَادِي •  
 قُو • مَوْفِقُو • هَلَاكُ اَوْشَن  
 هُوْرَج • هَجْرُهُ اَشْدُّ • **بَابُ الْهَاءِ الْمَقْصُومَةِ** هَتَّ اَهْلَكَ دَل •  
 طُو • اِهْلًا • كَوَاكِلَ مُصَدِّق •  
 هَمَّ • هَمَّ فَخْشِيْن • هَبَات • هَزَبَ شَر • هَرَّ كَر • هَلَالُ مَا يَنْو •  
 اِهْلًا • اِسْلَام • هَجْر •  
 هَزَات وَتَجَرُّدُ اَشْدَّت • هِدَا يَا رَاهُ مَوْدَعًا رَك • **بَابُ الْهَاءِ الْمَقْصُومَةِ** •  
 اِهْلًا • هَلَالُ مَا يَنْو •  
 هَزَاتُ شَرَانِ لَاغَر • هَجْرَ يَافُ لَهَات • هُوْدَاهُ مَوْدَعًا رَك •  
 اِهْلًا • هُوْدَاهُ مَوْدَعًا رَك • هُوْدَاهُ مَوْدَعًا رَك •  
 هَدَّ هَدَّ يُوْدِي • هَدَّبَ يُوْدِي • هَدَّ لَا صَلَحَ **بَابُ الَآءِ الْمَقْصُومَةِ** •  
 اِهْلًا • كُوَيْت •  
 لَا يَنْتَ سَازُوْر • لَا يَنْتَ يُوْدِي • لَا طَرَّ طَبَاخُ زَنْدَه • لَا يَحْمَدُ مَلَاك •  
 اِهْلًا • اَوْشَن • طَبَاخُ زَنْدَه • مَلَاك •  
 لَا عَيْبَ بَادَنَه • لَا يَنْتَ يَابَنَه • لَا يَحْمَدُ مَلَاك • لَا يَنْتَ يَابَنَه •  
 اِهْلًا • اَوْشَن • طَبَاخُ زَنْدَه • مَلَاك •  
 لَا شَيْءَ يَحْكُمُ نَيْسَت • لَا يَابَلُ صِيْرَ نَيْسَت • لَا يَحْكُمُ جَوَابَ مَيْسَت •  
 نَيْسَت • يَابَلُ • جَوَابَ •

لَا شَكَّ وَلَا تَرِيْبَ كَمَا نَيْسَت • لَا حَرَمَ هَرَايَنَه • لَا هَاسَ وَشَاك •  
 كَمَا يُوْدِي • هَرَايَنَه •  
 نَيْسَت • لَا فَلَ اَلَا عَالِي نَيْسَت جَوَابَ مَيْسَت • لَا سَيْفَ اَلَا وَافَقَا •  
 هَرَايَنَه •  
 لَا تَفْعَلُوْا كَرَدَنَ كَيْسَت • لَا اَلَا اَلَا هُوَ نَيْسَت مُدَامَاكَ اَوْ •  
**بَابُ اَلْيَاءِ الْمَقْصُومَةِ** يَمَّ مَرَّ يَابَدَه سَت • يَرْبُوْعَ مَوْشَقَت •  
 اَلَا يُوْدِي •  
 يَتَّبِعُ مَيْسَتَ اَب • يَنْبِيْعَ • يَغْفُوْرُ كَلَمَ • يَوْمَ رُوْز • يَكْبَر •  
 مَوْشَقَت • اَلَا يُوْدِي •  
 يَغَا قَيْب • يَحْيَى كَنَاه • يَسِرُ اَسَانُ وَاَذَك • يَسَارَ فَرَاخ •  
 كَنَاه • اَسَانُ وَفَرَاخ •  
 يَسَّ وَدَسَّ يَب • يَحْيَى شُوْكَدَا وَدَسَّ رَاسَت •  
 اَلَا يُوْدِي •  
 يَسَّعَ قَلَمَ نَاسِرَ اَشِيْدَه • يَقْطَطُ يِذَا رَك • يَقْطَانُ يِذَا رَك •  
 اَلَا يُوْدِي • اَلَا يُوْدِي •  
 يَابَسَ فَنَك • يَابَسَ لَوْ مِيْدَه • يَسَّ يِذَا رَك • يَابَسَ مَادَر •  
 اَلَا يُوْدِي • اَلَا يُوْدِي •  
**بَابُ اَلْيَاءِ الْمَقْصُومَةِ** يَسَّ فَنَك • يَسَّ فَنَك • يَسَّ فَنَك •  
 اَلَا يُوْدِي • اَلَا يُوْدِي •

**بَابُ اَلْيَاءِ الْمَقْصُومَةِ** يَسَّ فَنَك • يَسَّ فَنَك •  
 اَلَا يُوْدِي • اَلَا يُوْدِي •  
 يَسَّ فَنَك • يَسَّ فَنَك • يَسَّ فَنَك •  
 اَلَا يُوْدِي • اَلَا يُوْدِي •

يَسَّ فَنَك • يَسَّ فَنَك • يَسَّ فَنَك •  
 اَلَا يُوْدِي • اَلَا يُوْدِي •  
 يَسَّ فَنَك • يَسَّ فَنَك • يَسَّ فَنَك •  
 اَلَا يُوْدِي • اَلَا يُوْدِي •



















الطَّوْحُ كَرَسِيٍّ <sup>الطَّوْحُ كَرَسِيٍّ</sup> الطَّوْحُ نَوْرٌ <sup>الطَّوْحُ نَوْرٌ</sup> الطَّوْحُ جَانٌ <sup>الطَّوْحُ جَانٌ</sup> وَوَادِيٍّ <sup>وَوَادِيٍّ</sup>  
 الْقَوْنُ رَجِيْنٌ <sup>الْقَوْنُ رَجِيْنٌ</sup> الْقَوْنُ كَلْبَانٌ <sup>الْقَوْنُ كَلْبَانٌ</sup> الْقَوْنُ نَوْرٌ <sup>الْقَوْنُ نَوْرٌ</sup>

**بِسْمِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْحَقَّابِ**

لَقَدْ قَدَسِي

الْشَّهَامُ نَشَلِيٍّ <sup>الْشَّهَامُ نَشَلِيٍّ</sup> الْخَامُ تَبَاهٌ شَدِيدٌ <sup>الْخَامُ تَبَاهٌ شَدِيدٌ</sup> الْخَامُ بَرْمَةٌ <sup>الْخَامُ بَرْمَةٌ</sup>

الْجَانُ رَايَاتٌ <sup>الْجَانُ رَايَاتٌ</sup> الْجَانُ أَنْتَ أَهْمَاكُمُ ارْزُهُ مِنْ بَسَدٍ أَرْدَنُ <sup>الْجَانُ أَنْتَ أَهْمَاكُمُ ارْزُهُ مِنْ بَسَدٍ أَرْدَنُ</sup>

الْجَانُ رَمَانٌ تَابَاكٌ <sup>الْجَانُ رَمَانٌ تَابَاكٌ</sup> الْجَوْنُ دَرَامَةٌ شَبٌّ <sup>الْجَوْنُ دَرَامَةٌ شَبٌّ</sup>

الْجَوْنُ بَالِكٌ مَكْنِيٍّ <sup>الْجَوْنُ بَالِكٌ مَكْنِيٍّ</sup> الْجَوْنُ ارْزُو <sup>الْجَوْنُ ارْزُو</sup> الْحَيِّتُ خَفُونٌ <sup>الْحَيِّتُ خَفُونٌ</sup>

الْحَيِّتُ بَالِكٌ نَافٍ <sup>الْحَيِّتُ بَالِكٌ نَافٍ</sup> **بَابُ الْبَاءِ** الْكُرْمُ مَغِيْبٌ <sup>الْكُرْمُ مَغِيْبٌ</sup> وَبَارِكٌ عَسَاكِيٍّ <sup>وَبَارِكٌ عَسَاكِيٍّ</sup>

وَكُوَيْسِيَّتٌ بَطَائِفٌ <sup>وَكُوَيْسِيَّتٌ بَطَائِفٌ</sup> وَفَوَابٌ أَدَكٌ <sup>وَفَوَابٌ أَدَكٌ</sup> الْكُرْمُ مَرْزُومٌ <sup>الْكُرْمُ مَرْزُومٌ</sup>

الْكُرْمُ كُفْرِيٍّ <sup>الْكُرْمُ كُفْرِيٍّ</sup> الْكُرْمُ بَشِيَّتٌ <sup>الْكُرْمُ بَشِيَّتٌ</sup> الْكُرْمُ مَهْمَايٌ <sup>الْكُرْمُ مَهْمَايٌ</sup> الْكُرْمُ مَهْمَايٌ <sup>الْكُرْمُ مَهْمَايٌ</sup>

الطُّيُّ نَوْرٌ دِيٍّ <sup>الطُّيُّ نَوْرٌ دِيٍّ</sup> الطُّيُّ عِمَارَتٌ كَدَتْ <sup>الطُّيُّ عِمَارَتٌ كَدَتْ</sup> الطُّيُّ مَرْزُومٌ <sup>الطُّيُّ مَرْزُومٌ</sup>

الرَّيُّ قُرْأَنِيَّتٌ <sup>الرَّيُّ قُرْأَنِيَّتٌ</sup> الرَّيُّ نِكَاهٌ أَشْكَنٌ <sup>الرَّيُّ نِكَاهٌ أَشْكَنٌ</sup> الرَّيُّ كُوْرٌ وَدَلِيٍّ <sup>الرَّيُّ كُوْرٌ وَدَلِيٍّ</sup>

كُتُّ وَفَصَارَةٌ <sup>كُتُّ وَفَصَارَةٌ</sup> وَفَصَارَةٌ وَفَصَارَةٌ <sup>وَفَصَارَةٌ وَفَصَارَةٌ</sup> وَفَصَارَةٌ <sup>وَفَصَارَةٌ</sup>

الْبَيْتَانُ أَرْزُومٌ كَرَفَتٌ <sup>الْبَيْتَانُ أَرْزُومٌ كَرَفَتٌ</sup> الْبَيْتَانُ أَرْزُومٌ كَرَفَتٌ <sup>الْبَيْتَانُ أَرْزُومٌ كَرَفَتٌ</sup>

الْبَيْتَانُ أَرْزُومٌ كَرَفَتٌ <sup>الْبَيْتَانُ أَرْزُومٌ كَرَفَتٌ</sup> الْمَسْطَرَفُ أَرْزُومٌ كَرَفَتٌ <sup>الْمَسْطَرَفُ أَرْزُومٌ كَرَفَتٌ</sup>

وَعَمَامٌ كَرْدَنٌ <sup>وَعَمَامٌ كَرْدَنٌ</sup> فَهَامٌ مَرْكَنٌ <sup>فَهَامٌ مَرْكَنٌ</sup> فَهَامٌ مَرْكَنٌ <sup>فَهَامٌ مَرْكَنٌ</sup>

مَرْسَلَتٌ بَيْغَامٌ هَادِنٌ <sup>مَرْسَلَتٌ بَيْغَامٌ هَادِنٌ</sup> مَرْسَلَتٌ بَيْغَامٌ هَادِنٌ <sup>مَرْسَلَتٌ بَيْغَامٌ هَادِنٌ</sup>

رَسُولٌ بَيْغَامٌ <sup>رَسُولٌ بَيْغَامٌ</sup> رَسَلٌ <sup>رَسَلٌ</sup> رَسَلٌ <sup>رَسَلٌ</sup> رَسَلٌ <sup>رَسَلٌ</sup>

بَايَكُوكُ كَعْفَنٌ <sup>بَايَكُوكُ كَعْفَنٌ</sup> مَفَاوِضُ بَحْنٌ <sup>مَفَاوِضُ بَحْنٌ</sup> مَفَاوِضُ بَحْنٌ <sup>مَفَاوِضُ بَحْنٌ</sup>

وَمَشَاهِدٌ وَخَطَابَةٌ <sup>وَمَشَاهِدٌ وَخَطَابَةٌ</sup> مَرْزُومٌ <sup>مَرْزُومٌ</sup> مَرْزُومٌ <sup>مَرْزُومٌ</sup>

مُعَانِيَةٌ <sup>مُعَانِيَةٌ</sup> مَعَانِيَةٌ <sup>مَعَانِيَةٌ</sup> مَعَانِيَةٌ <sup>مَعَانِيَةٌ</sup> مَعَانِيَةٌ <sup>مَعَانِيَةٌ</sup>

عَافِيَةٌ <sup>عَافِيَةٌ</sup> عَافِيَةٌ <sup>عَافِيَةٌ</sup> عَافِيَةٌ <sup>عَافِيَةٌ</sup> عَافِيَةٌ <sup>عَافِيَةٌ</sup>

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

جَدُّوْنَا بَرْمَةٌ <sup>جَدُّوْنَا بَرْمَةٌ</sup> جَدُّوْنَا بَرْمَةٌ <sup>جَدُّوْنَا بَرْمَةٌ</sup> جَدُّوْنَا بَرْمَةٌ <sup>جَدُّوْنَا بَرْمَةٌ</sup>

وَعِلِيَّتٌ <sup>وَعِلِيَّتٌ</sup> وَفَوَابٌ <sup>وَفَوَابٌ</sup> وَفَوَابٌ <sup>وَفَوَابٌ</sup> وَفَوَابٌ <sup>وَفَوَابٌ</sup>

وَأَيْقُنٌ <sup>وَأَيْقُنٌ</sup> وَأَيْقُنٌ <sup>وَأَيْقُنٌ</sup> وَأَيْقُنٌ <sup>وَأَيْقُنٌ</sup> وَأَيْقُنٌ <sup>وَأَيْقُنٌ</sup>

كِتَابٌ <sup>كِتَابٌ</sup> كِتَابٌ <sup>كِتَابٌ</sup> كِتَابٌ <sup>كِتَابٌ</sup> كِتَابٌ <sup>كِتَابٌ</sup>

مَسْدٌ <sup>مَسْدٌ</sup> مَسْدٌ <sup>مَسْدٌ</sup> مَسْدٌ <sup>مَسْدٌ</sup> مَسْدٌ <sup>مَسْدٌ</sup>

إِنِّ قَدَرٌ <sup>إِنِّ قَدَرٌ</sup> إِنْ قَدَرٌ <sup>إِنْ قَدَرٌ</sup> إِنْ قَدَرٌ <sup>إِنْ قَدَرٌ</sup> إِنْ قَدَرٌ <sup>إِنْ قَدَرٌ</sup>

وَمَكَلَمٌ <sup>وَمَكَلَمٌ</sup> وَمَكَلَمٌ <sup>وَمَكَلَمٌ</sup> وَمَكَلَمٌ <sup>وَمَكَلَمٌ</sup> وَمَكَلَمٌ <sup>وَمَكَلَمٌ</sup>

**الْقِسْمُ الْأَوَّلِيُّ فِي الْمَقْرُونِ**

بَدَائِيَّتٌ <sup>بَدَائِيَّتٌ</sup> وَفَاحَتٌ <sup>وَفَاحَتٌ</sup> وَفَاحَتٌ <sup>وَفَاحَتٌ</sup> وَفَاحَتٌ <sup>وَفَاحَتٌ</sup>

بَدَائِيَّتٌ <sup>بَدَائِيَّتٌ</sup> وَفَاحَتٌ <sup>وَفَاحَتٌ</sup> وَفَاحَتٌ <sup>وَفَاحَتٌ</sup> وَفَاحَتٌ <sup>وَفَاحَتٌ</sup>



من ابدت با کسی جنگ کردن • و دشمنی آشکار کردن • تعریفی بهیچ کس نداشت  
کسی را بدخواهش آمد • و دشمنی آشکار با او کرد • کوه را با کسی  
و بجای بر زمین گفت • نصیحت آشکار گفت • مقرر آشکار  
فرمودند بسیار • آشکار بسیار  
استیانت مژد فرستاد • اهتمام و اعتنا و پرتیابها را داشت  
کوه را فروشی و بر کرد • بهار و دوع  
معاونت و تعاون و غایت و عونت و نصرت و نصرت بآرک و ادب  
یاددم و دیگر  
تعیین و ناصیه باره میند • مقصود باره داده • مطایرت و استظهار  
بارده و دیگر • بارده و بولش  
استعانت و استیصار باره فو است  
و دیگر • بارده است  
صاحب بار میند • مراقت بهیچ کس نداشت • رفیق همراه  
بلداش • بلد اشیا با او  
الحق بهیچ کس نداشت • ملاحت مکن • ملحق مکن • منیع  
طو را بکبر اولی • طو را بولش • طو را  
استعداد مدد فو است • امداد مدد ها • فرا و باق  
مدد • مدد • مدد  
عدد شمار • اعداد افرونها • و شمار ها • ثبت پیش  
مغنی • ادوار

[illegible]



















میرے در فریاد است **از کس بجای** **نقا و نقاوت و نفاقت**  
 نشه و نیک **کس بجای**  
 و طهارت پاک **نفی و نظیف و طیب و طاهر پاک**  
 ادب  
 تنفیه و نظیر **پاک کرده** **منقأ و منظر** **پاک کرده** **تهذیب**  
 ادب  
 و تنفیع **پاک کرده** **تهذیب و تنفیع** **پاک شده** **تهذیب**  
 ادب  
 و منفع **پاک کرده** **هنوا خواست** **هل** **ایوایج** **پروایست**  
 ادب  
 آسمان و زمین **پروایج** **قرار فریاد** **بقیه ماند**  
 کوه ایوایست  
 بقایای **موی** **ازاد کنند** **ازاد کرده** **و غذا و نذر و عهده**  
 ازاد بدی **و غذا و نذر و عهده**  
 موی **انسان از خویشین** **میرے گفت** **منته** **انزال**  
 کزودن **منته** **سیله**  
 و استیصال **و فور و بدیهه** **ای اندیشه** **سخن گفت** **توقیر**  
 فکر سوز **سیله**  
 و امتحان **هرمت** **داشتن** **مخرج** **هرمت** **داشتن** **توقیر**  
 هرمت **مقا**  
 و توقیر

و تَوْفِيقِیِّ سَمِیْعِ اَعْمَامِ کَزَادِ مَحَبَّتِ • تَوْفِیقِیِّ وَ قَارِ نَوْمِ مَحَبَّتِ  
کَمِیْکَ نَدِیِّ اَعْمَامِ اَوْ مَحَبَّتِ  
مِهْر اَلِکَ جَابِیْهَاءِ مِهْلَاکِ • حَقَّارِ وَ خَافِیِّ جَابِیْهَاءِ نَشِیْمِ  
مِهْلَاکِ مَحَبَّتِ  
مَضَابِیِّ جَابِیْهَاءِ تَنَکِ • کُلِّ مَحَبَّتِ • حُلِیَّتِ مَحَبَّتِ • کِیْفِ  
مَحَبَّتِ  
بَلَوِیِّ • کِیْفِیَّتِ مَحَبَّتِ • کَمِیَّتِ مَحَبَّتِ • اَنْزَوِیِّ  
مَحَبَّتِ  
مَرْکُوشِیِّ نَشِیْمِ • مَرْکُوشِیِّ مَحَبَّتِ • تَرَا بِلَا مَحَبَّتِ • تَرَبِیُّ  
مَحَبَّتِ  
اِنْ اَقْرَانِ مَوْجِ مَحَبَّتِ شِیْخِیِّ مَحَبَّتِ • مَحَبَّتِ مَوْجِ مَحَبَّتِ  
مَحَبَّتِ  
وَسْعَتِ وَ فِصْحَتِ وَ فَرَاخِ • وَسْعَتِ وَ فِصْحَتِ وَ فَرَاخِ  
مَحَبَّتِ  
اَزِ مَحَبَّتِ اَنْبِیَیِّ کَرِیْمِ • اَنْعَامِ مَحَبَّتِ شِدَّتِ • اَنْعَامِ مَحَبَّتِ  
مَحَبَّتِ  
مَحَبَّتِ شِدَّتِ • اَنْعَامِ مَحَبَّتِ شِدَّتِ • اَنْعَامِ مَحَبَّتِ  
مَحَبَّتِ  
مَحَبَّتِ شِدَّتِ • اَنْعَامِ مَحَبَّتِ شِدَّتِ • اَنْعَامِ مَحَبَّتِ  
مَحَبَّتِ

قیبت و یاقوت نومیده فایب و مایوس نومید فایب  
 آمیزش لؤلؤ آمیزش  
 و فرات زبان خار قاسر زبان خار جبوب و سب هشته  
 زبان اشلوک زبان اشلو دوست دلتش  
 عشق و بغوض و بغیض دشمن هاشته مهربابیت  
 دشمن دلتش میتلو  
 مهربابیت ترش و شکوه منصب و مرتبه معروف منامیب  
 قرق مقربیت  
 و رایتب جمع مورد و ولتهاخت عنصر اصل یاک یوم و مری مزر  
 دونه پاک آفتاب آه و بی پیش  
 فقرت و توسل نرم یک جات سفرت و متوسل نرم یک جات جویند  
 یقین لؤلؤ استیک یقین استیجی  
 قربت و وسالت و زلفت نرم یک قرابات و وسای جمع  
 یقین یقین  
 لغت و توسل علیه کرد و بدست فرو کرد غلبه  
 غلبه ایله دخا ایله شعد تخت  
 تربیت پرورفت مزی پرورفت ریبیب وز مزی مزی  
 سلک سلکی سلک  
 عدت و ادهیت سازشال عدم جمع اعداد ساف فانت  
 چه بر این مزد مزد

عَجَبٌ وَجَبَّ وَجَابَ قَوِيَّتٌ سَهْ كَرَمٌ  
 كَذَرٌ كَرِيهُنَ كَرِيهُنَ  
 عَجَبٌ قَوِيَّتٌ بِنِي سَارَعَتْ وَبَاهَتْ بِسَاقِهَا  
 كَذَرٌ كَرِيهُنَ  
 وَبَيَّافَتُنْ مَبَاهُ سَمْعُ فَاعَالِ سُرْعَتْ وَجَلَّتْ شَبَابُهَا بِنِي  
 كَذَرٌ كَرِيهُنَ  
 اسْتَعْجَالَ شَبَابُهَا مَلَأَتْ بِسَخِي رُعُونَتْ وَفُشِنَتْ وَشَعَتْ  
 كَذَرٌ كَرِيهُنَ  
 فَشِنَتْ وَشَعَتْ فَخَاشِنَتْ مَرَشَتْ كَرَمَتْ لَبِي وَرَفِقَتْ  
 كَذَرٌ كَرِيهُنَ  
 وَلَطْفٌ وَلَطْفٌ وَطَلَّ وَطَلَفَ نَرِي مَلَأَتْ نَرِي كَرَمٌ  
 كَذَرٌ كَرِيهُنَ  
 صَبَابٌ وَشَبَابٌ وَشَوٌّ وَشَوٌّ وَالتَّبَاعُ وَنَزَاعُ وَخَنَ  
 وَتَوٌّ وَاصْطِرَاعٌ وَاصْطِلَامٌ آذَرٌ وَنَدَرٌ شَتَاؤٌ آذَرٌ وَنَدَرٌ  
 آذَرٌ وَنَدَرٌ  
 اشْوَأٌ آذَرٌ وَنَدَرٌ جَوَارٌ وَرَوَّاجٌ رَوَّاجٌ كَادَانَا وَرَوَّاجٌ  
 آذَرٌ وَنَدَرٌ رَوَّاجٌ رَوَّاجٌ دَكَلٌ دَكَلٌ  
 فَصَادٌ وَفَلَادٌ فَصِيلَتُهَا مَرَّاسَتْ وَرَعَايَتْ وَجَاهِيَّتْ  
 فَصِيلَتُهَا







فرزندات از پند ما فرس و پند مانده **مشاکله نورندکات**  
 اماند اماند کید و نیش اغدا **کنک مان نامت**  
 مالک کس بنام **مشاکله نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 پند پند پند **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 زیادت نهامت **رجحان افزون** **راجح و فضل افزون**  
 ارفق ارفق ارفق **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 نصیب و خلیل و خلیل **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 و خشت و خشت و خشت **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 کرمت چاک عیون **معدنه مطمح نهامت** **نورندکات** **نورندکات**  
 نسب غزل گفت **مرثیه مدح مرده گفت** **نورندکات** **نورندکات**  
 تیر و وایر **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 مبرد سید کشته **سخت کرم کرم** **نورندکات** **نورندکات**  
 سخنان کرمها **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**

سایه ها شده **سایه و سایه** **سایه و سایه** **سایه و سایه**  
 اعتر او اننا و انساب **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 غلت بهار و بهار **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 وار تاج و استخار **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 و قور و فرح شایه **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 ضمت و تخ و تخ **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 و غلب کنه **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 امانت و کدشت از کد **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 مانش و مانش **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**

خاماک و تمانال و حماله **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 شوق مرده **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 خیالفت و خلاف ناسان **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 و در روی **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 خیز کرم **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 بیک بهار شاه **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 ساج و وانش **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 و متلق با بوس **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 نموه **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 و کون و زانت **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**

ور زان آهسته **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 وین کشت **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 بسالت مردانی **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 استجاب و استحقاق **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 مکتب و جرح **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 و اجزاهم **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 انقاشت **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 نایف بهیم **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**  
 نقاره بهترین **نورندکات** **نورندکات** **نورندکات**



واسد انکوی کرمه **ا** استطاع باکم امان کرمه و کرمه  
 استغاثت فریاد قواست **ا** اغاثت فریاد رسیدن **ا** بغیث  
 فریاد رسیدن **ا** مستغیث فریاد قوا **ا** مستغاث انکه از فریاد  
 قواست **ا** مراجعت و معاودت و عودت بازگشتن **ا** اعادت  
 بازگرداندن **ا** معید بازگرداندن **ا** مساحت و مسامت  
 و مصالحت با یکدیگر صلح کردن **ا** استقامت راست ماندن  
 بجای **ا** استقامت **ا** مستقیم راست ایستادن **ا** صایب  
 راست صائب بجای کسی ایستادن **ا** انشیام و انتظام و انتفا  
 و انتفاء فراهم آمدن کار و تمام شدن **ا** سکت و سبط و نظم  
 و نظام رشتن و وارید **ا** فرقت و فراق جدا کردن **ا** فرقت  
 فرود آمدن

و انتظام و انتفاء و انتفا  
 و انتفاء و انتظام و انتفا  
 و انتفاء و انتظام و انتفا

سوزش دل **ا** ساعیت و ساعدت باره دادن **ا** متابعت  
 در پی کسی رفتن **ا** مهابعت و بیعت کردن **ا** وعهد  
 و پیمان کردن **ا** بیعت سوگند فواردن کردن **ا** وظیفه یعنی  
 چیزه پدید آمدن **ا** وظایف جمع موظف و وظیفه کرده **ا**  
 میاوسه روز بروز **ا** مشاهد ماه بجا **ا** مآتمه سال بساط  
 اوستا **ا** پیوسته که پیوسته رسد **ا** طفت و مشقت و صعوبت  
 دشواری **ا** سهولت و شیر آسانی **ا** شهباز و شهباز  
 آسان کردن **ا** سهال آسان **ا** تعبیر دشوار کردن  
 تعبیر دشوار شدن **ا** الثفات و التفت **ا** سلوت  
 و تسلیت و تسلیت **ا** تسلیت تسلیت دادن **ا** تغریب  
 سوزش

بصیر فرح و مبت **ا** تولیت عال دادن **ا** موط عال پند **ا** موط  
 و موط عال ماه **ا** موط عال گیرنده **ا** منع و مرفعت پیش  
 صناعات و مرفعت **ا** حفره پیش و **ا** مانع دست کار  
 صنایع **ا** جلالت و اجلال و عظمت بزرگوار کردن  
 رفعت و رتبت پرست و بلند **ا** ترفع و تفوق و تصدیر  
 برتر کردن **ا** ترفع و تفوق **ا** ترفع و تفوق و تصدیر  
 و فرید و تفوق و تفوق بکار **ا** و عدت نهایی **ا** توحید  
 و تفرید و تفوق و تفوق بکار **ا** و عدت نهایی **ا** توحید  
 و عظمت پند دادن **ا** مواعظ و عطا جمع اعطاء پندیدن  
 بوقت **ا** منعظ پند پذیرنده **ا** استخفاف سبک داشتن  
 قبول آموختن

مطر و افلند **ا** انخطاط فر و انفاوت **ا** نزول و ملول  
 فرو آمدن **ا** استنقال کرات و استنقال **ا** عبادت پرستیدن  
 عبادت بهمار پرستیدن **ا** غوث سبکی **ا** ضعیف سبکی  
 ثقل و ثقل کراتی **ا** ثقل کرات **ا** تخفیف سبک کردن  
 ثقل کرات کردن **ا** تصحیح درست کردن  
 صحت درست **ا** وین درست **ا** اعتقاد **ا** روی پاک کردن  
 معتقد **ا** روی پاک کردن **ا** مرین و نهات و شره و مرین  
 و نوع مرین شدن **ا** موی و مویوم و مشرده مرین **ا** کلت کشیدن  
 کلبه کشیدن **ا** مدت و شورت پز **ا** استخراج و استنباط پز  
 آورده **ا** میزه از قاطر **ا** استخراج و استنباط پز  
 سوزش

و مرین و نهات و شره و مرین  
 و مرین و نهات و شره و مرین  
 و مرین و نهات و شره و مرین























استیلا نوشتن ماه اول و هجرت و قیام سزاوار اول واجب  
 واقع سزاوار غارت بسیار مقرر و ذلالت مبین فوار  
 مفاصل و مذالت و ممانعت فوار یک عترت و عترت از عترت  
**ناتوانی** مفعول کرده و قال و آمد فرج بیرون شد  
 امثال و اسامی بجای آوردن فرجات امثال ممانعت  
 کفو و نظیر بهشت اما نال و افایس برات متوال نور ده  
 توانست عطا اعتلال علت مند شد غل و غش نازکی  
 اتصال و مواصلت پیوستن معادلت یا معنوی باز کرد  
 اصالت امی متصل پیوستن تفصیل پیدا کرد تفصیل  
**مفصل** سبیل فواید و پنداره متوال اندک و زیاده  
 و لپی هفتی صوبی اول و اول و اول

افکار

امکام و ایرام استوار کرد موقع جای کریم امکان دست دبی  
 نود و هشتی نمودن استیلا فزاید آمدن مقفله الحاحت حاجت دروا  
 مناجات ناکاه آمدن منوط یکس باز بست و هر چه بست بچین بست بود  
 مقاسات سفلی کشید مرتفع کوهر نشانده مافه کز شسته  
 مستقبل پیش آینه اشفاق موبان کرد مشغول مهربان  
 یکایم الا فلا فو بهای و نیکو و پندیده طب الاعراق اصلها پاک  
 هیچ الواضحه بختهای روشن دلال الناطقه دلیلهای فاه شواله  
 القادری کوا هات راست شاعت نافوشه شیع نافوش  
 خوفت ترشی ها مضارشی مالخ شور فشان کلور طبع  
 طبیعت و غریزت سرشت مردم مزاج و صلط آمیزش آبرج و مزاج  
 ارکه طبیعت

در این کتاب  
 در این کتاب  
 در این کتاب

ترکیب و تئیت نهاده و سیادت و شهودت مبرک سید میر سادات  
 و مبریات دفع و منع بازداشتن اندفاع باز داشته شرب  
 منرفیع فادخ و فیداع و فدیعت فریب خادع فریبده انق  
 و استکاف تنگ داشتن غوایب و غفایب کثیرها غایب و غفیب  
 و بغض کینه مجامعت و بوج کسینگی شیخ و شجاع سیرگی  
 شبعان سیر مبتلات و اکثر است پاک داشتن مهارت و استاد  
 و کار شتا و کردت ماهر استاد و کارها اوقات و قتها  
 اوقات و قوت و قتها ترویج رایج کردن باذات و تخریج روح  
 ترویج نکاح کردن منج و منج و منج و منج و منج و منج  
 و محبت و سک و سبیل و طریق پناه است و دوشن  
 دغریون دغریون

شایع و مذاهب و مسالک و سبل و طرق جمع اسعاف و اخراج کردن  
 حاجت جناح و فتح و رانی حاجت مادی حاجت مادی و حاجت  
 ساج کار مبارک سواج جمع روح جات و فرشته ارواح جمع  
 نهضت مبارک کردن تسلیم و استسلام کردن نهادن استخوان  
 و استیلا ست یافتن مستوی فاعال فجد و اهورا نوشتن  
 طوارق و مدونات انچه نوشتن بوابی زمانت سختیهای روزگار  
 خشم آبر و رکار شمانه الاعداي شادک و شجاعت الحجاب بودنی  
 محاربا بودنی محال جای خزن فریب مال مصیبت فانه صابونی  
 مدبغه فانه و باغ فانه مصبغه جای رنگر زائی و زنا و استیلا  
 و در رنگر کردن نعت زلفت منق تعذبتین سخن گفتن

شایع







عکس و تپید و جند و پیش نشکد **عکس و کتاب و نمود و پیش و جمع**  
 مریک کار نامه **عکس و و قایم کار نامه** **عقبت و تعصبت**  
 دو کرد و **عقبت و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 تنگ نوشتن **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 و موعه با آنکه کودت **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 جات و **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 و قد قه او **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 چنانکه پیدا **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 گفتن **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 گفتن **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**

الغسل

**الفصل الثاني في المركبات** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 عیاط و میاط **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 و یاک **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 مبادک **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 ارکات **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 نیکو شدت **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 امور **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 انچه **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 سبب **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 حرم **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**

الغسل

بر سر کوهان **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 منبرها **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 و اگر چه **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 فسیس **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 هر چه **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 باشد **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 از و رغبت **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 مکتوب **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 صلب **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 خیف **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**

ادون

و مرت **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 نیکو **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 کنند **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 عدالت **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 و ترکیب **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 میان **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 منع **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 و است **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 و فر **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**  
 کشنه **عکس و عکس** **عکس و عکس** **عکس و عکس**

ادون







[illegible]

عبدالغالب در پیش آمدت درویش فیض و غفار  
در پیش آمد  
و قرب و پیروان در پیش آمدت از غلبه بردارند مستغنی  
بدرستی کوی  
اشتغال بکار در مشغول شدت اشتغال مشغول کردن  
مشغول اولی  
جلا پاک کردن جلا آوار شدت جلا پاک جمع اشتغال شغلها  
آری اولی  
بزرگ معظمت امور کارهای بزرگ تعطیل بی کار  
اولی اولی  
عظمت بی کار معطل بی کار عزت و عز و اعتبار  
اشوبه  
بیکوشدند معزول انکار افتاده مولی میزها که بکار  
بریکا اولی  
و اعجب می زجا میزد و در جالک میزد و آردند در جا  
اولی اما امید و نذر  
امید داشتن را می امید آردند مقدمه الجیش پیش آمد  
امید و نذر  
نشک طلب میات نشک و دل وسیع ناسره و نذر فرساق  
پیش آمد اولی

[illegible][illegible]



الفصل الثالث في الاضداد

صوت آتیه من دست در کمان  
 کمانه در غوغا  
 خبر رشت نیک و بد • نفع و ضرر • سود و زیان • قبض و بسط  
 آتی و نوری  
 گرفتن و رها کردن • هجر و عدل • سپ و داد • نقص و اتمام  
 دخی و نور • کوی و داد  
 شکست و مرست کردن • امر و نهی • فرود و بالا رفتن • بازماندن  
 سق و دخی • یلک  
 غلا و رخص • کانی و ادانی • عالی و رخص • کانی و ارزان  
 قز و دخی • او و جری  
 سعادت و شقاوت • نیک بختی و بد بختی • سعید و شقی • نیک بخت  
 ابر و خفتن • دخی و نیک بخت  
 و بد بخت • سعید و شقی • نیک • فقر و بدها • شدت و رفا  
 دخی و خفتن • آتی و نوری • باقی طالع و دور و بر طالع  
 تنگی و فراخی • سزا و عسرا • راحت و رنج • رفقا و فترت • بست  
 و رها و دخی • نیک و بد • راحت و رنج • بخل و واپس  
 و کشادگی • قرب و بعد نزده کی و دوری • آدانی و آفاکی  
 باقی و دخی • ابر و خفتن  
 نزهت و دورانی • خوف و امن • ترس و امید • صبر و بغض  
 باقی و دخی • ابر و خفتن

و دست

دوست و دشمنی • سکوت و حرکت • آرام و جوشن • معاد  
 و شوق و دشتی • دکن و دخی • دخی و دخی  
 و معاش • آفرین و دنیا • عاجل و آجل • آت و جرات و آت  
 بوجها و دخی • اول و جرات  
 عام و خاص • آهات و ویران • موت و حیات • مرک و زنگاری  
 جرات دخی و دخی  
 قتل و کشتن • اندک و بسیار • حق و غلط • باریک و ستر • آداب  
 از دخی و نوری  
 واجبات و فواید و بیگانهات • عاقل و خارج • مرآینه و بیرون  
 قمار و قعود • بر خاستن و نشستن • رفع و وضع • برداشتن و نهادن  
 از دخی و نوری • او و جری  
 طول و عرض • مرار و مرجع • تقدیر و تأخیر • پیش داشتن و پس نهادن  
 اوزن دخی و نوری  
 باطن و ظاهر • مر و ویران • سر و علانیة نهات و پیدای  
 ابر و دخی • طهر  
 بی و شش • فریدت و فروغ • غنی و فقیر • لاغر و فربه • مکروه  
 صبور و دخی • المی  
 و محبوب • ناموش و خوش • رضا و سخط • فشود و فشم • بود و نبود • دور و در

بسم الله الرحمن الرحيم باب الاول في الالف

و انشا اعاد کار کردن • آتیهات و بیایات • جزئی رسیدت  
 اشر باشند بایشان  
 انجا بنه گرفت • اضمات دخت • اتصال باغ و پوسیدن  
 سفیدی و نوری  
 احوال حالها • آجل جزر و کسر • استقامت راست ایستادن  
 مانده • از نوری • دغره و دروغ  
 استعانت باری خواستن • اجابت پاسخ دادنت • الامت  
 باری و دخی  
 و الامت امت شدت • افادت فایده دادنت • اجادت  
 اینه و نوری • فایده و دخی  
 رواد است • اشارت بانگشت نمودنت • افالت بیع با نیکو  
 روان و نوری • بار منکر و نیکو  
 و عفو کردنت • فالت • اجادت بمره دامت • استقامت  
 دخی و نوری • اجاد و دخی  
 بر استودنت • اعادت باز کرد آمدنت • او قات و نهرها  
 دخی • شود و دخی • دخی  
 او قات و نهرها • اجانب بیکانکات • اصابت بصواب رسیدت  
 نونک • یاد • صواب و ارشاد



اِسْتِغَاثَ كَرْدَ اَمَدَوْتْ <sup>بگویند</sup> اِسْتِغَاثَ شَنِدَتْ <sup>استغاث</sup> اِسْتِغَاثَ بَارِ اَسْتَا <sup>بگویند</sup>  
 اِسْتِغَاثَ بَالِسَ نِیْکُو یِ کَرْدَتْ <sup>بگویند</sup> اِصْعَافَ وُضِدَانِ <sup>ایلی اولقد</sup> اِسْرَفَ  
 اَزْ دَهْ رَکَنَاتِنِ <sup>هردو پنجم</sup> اَسْلَافَ کُشَنکَاتِ <sup>بگویند</sup> اَهْلَافَ بَارِ مَازِکَاتِ <sup>فالمش</sup>  
 اَطْرَافَ کِیَارِ هَمَا <sup>فراندر</sup> اَدِ اَصِیْفَ جَرِ هَمَا نَهْ رَسَتْ <sup>بدون قیر</sup> اِسْتِغَاثَ کَرْدَتْ <sup>بگویند</sup>  
 اِسْتِغَاثَ اَزْ دُورِ مَدِ کَرْدَتْ <sup>مستاف اولوق</sup> اِسْتِغَاثَ سَنَ اَوَارِ <sup>لایع اولوق</sup> اِهْ اِیْ اَدَتْ <sup>بگویند</sup>  
 اِنْعَانِ بَا یِکِ دِکَرِ اَمَافَ کَرْدَتْ <sup>بگویند</sup> اَمَلَاکَ مَلْکِهَا <sup>مملکه</sup> اِسْتِغْبَالَ  
 پِشَوِ اَشْدَتْ <sup>فارشوار</sup> اَمَالِ مَانْدِ هَمَا <sup>بلاش</sup> اَفْرَتِ هَمَا یَانِ <sup>باشداش</sup> اِسْغَالِ  
 بَکَرِ دَ اَسْتِنِ <sup>بگویند</sup> اَهْلَ کَمَرِ <sup>ازوق</sup> اَكْزِ بَسَا نَرِ <sup>بوق</sup> اَصْغَرِ کُورِ کَرْدَتْ <sup>چکر</sup> اَصْنِ  
 نِیْکُو کَرْدَتْ <sup>بگویند</sup> اَعْظَمَ وَاکِبَ بَرِ دِکَرِ <sup>اولوق</sup> اِنْعَامِ نِعَمَتِ هَمَا <sup>نعمت ویدر</sup> اِهْتِمَامِ  
 نِیْمَهْ مَ اَسْتِنِ <sup>بگویند</sup> اَعْلَامَ اَکَاهِ کَرْدَتْ <sup>بگویند</sup> اِسْغَالَمَ اَکَاهِ فُؤَا سَتِ <sup>بگویند</sup>

[illegible]

کجای بیستد <sup>بدست</sup> نگاه گفت <sup>بشارت</sup> نزد داد <sup>دادت</sup>  
 بر سر کوه شادان <sup>اشکاره</sup> <sup>مستلوه</sup> و بر سر  
 بر سر روزگار <sup>بشارت</sup> بر آرد <sup>بلاغت</sup> رسیدن <sup>بذعت</sup>  
 کوند <sup>بذرت</sup> <sup>بوشه</sup>  
 قار نو <sup>بقوت</sup> باقی مانده <sup>بصارت</sup> بیاض <sup>بخت</sup> <sup>بخت</sup> <sup>بخت</sup>  
 یک اش <sup>بلا</sup> <sup>قلمش</sup> <sup>کو</sup> <sup>کو</sup>  
 بخود یا <sup>بیاض</sup> <sup>سید</sup> <sup>سپاس</sup> <sup>کردت</sup> <sup>بیخ</sup> <sup>فروخت</sup>  
<sup>هنگام</sup> <sup>آغوش</sup> <sup>هشتم</sup> <sup>صاف</sup>  
 باغ فروخته <sup>باطال</sup> <sup>نام</sup> <sup>بدر</sup> <sup>بیان</sup> <sup>کردت</sup> <sup>بنات</sup>  
<sup>صاف</sup> <sup>نام</sup> <sup>اشکاره</sup> <sup>بوسه</sup> <sup>اولی</sup>  
 بطن شمع <sup>بقعه</sup> <sup>بار</sup> <sup>زمین</sup> <sup>بلد</sup> <sup>شهر</sup> <sup>بلد</sup> <sup>شهر</sup> <sup>یک</sup>  
<sup>فرق</sup> <sup>بویار</sup> <sup>شهر</sup>  
 بر سر آسمان <sup>بکناه</sup> <sup>بشم</sup> <sup>آدین</sup> <sup>جلوس</sup> <sup>بردست</sup> <sup>د</sup>  
<sup>کنده</sup> <sup>مجلس</sup> <sup>صوفی</sup>  
 بریدید <sup>برد</sup> <sup>نگار</sup> <sup>بقره</sup> <sup>کار</sup> <sup>یک</sup> <sup>هوشیه</sup> <sup>انگار</sup> <sup>جمع</sup>  
<sup>طلو</sup> <sup>مهر</sup> <sup>قوانین</sup>  
 با <sup>آتش</sup> <sup>تقاضا</sup> <sup>طلب</sup> <sup>کردت</sup> <sup>بر</sup> <sup>یک</sup> <sup>بدر</sup> <sup>امری</sup>  
<sup>طلب</sup> <sup>بدر</sup> <sup>امری</sup>  
 تدعی <sup>در</sup> <sup>کار</sup> <sup>تبریت</sup> <sup>برد</sup> <sup>تسلی</sup> <sup>فروخت</sup> <sup>ب</sup>  
<sup>بسلطه</sup> <sup>انبون</sup> <sup>فلو</sup>

اِنْعَامَ كَيْفَ كَشِدْتِ <sup>کین چکر</sup> اَلْاَمَّ كَوَاكِبِ كَرَدْتِ <sup>الوایم ایله</sup> اِفْتِحَامَ فَوَيْتِ اَ  
 حَمَامَاتِ اِذَا فَلَاحَتْ <sup>کندوی اورتیه صلیق</sup> اِرْدِ عَامَ اَنْجَبِ كَرَدْتِ <sup>غلبایم</sup> اِهْرَامَ هَرَبْتِ  
 مَا شَتَّ <sup>دو قی</sup> اِلْوَامَ لَا دَمَ كَرَدْتِ <sup>دلایم ایله</sup> اِمَامَ پَشَرُو <sup>ایله وکدی</sup> اِیَامَ دُرْهَانِ  
 اِمَانِ نِکُو یِی کَرَدْتِ <sup>خشن ایله</sup> اِذْ هَادِدَ دَرِیْشَرْدَتِ <sup>ربوفول ایلیق</sup> اِحْجَا اِرْمُودَ  
 اَوْ طَلَّتْ وَطَهْرَ <sup>و طهر</sup> اِلْوَا بَسَمَ کَارِ اَشْتِ <sup>کوه دپرش موغی</sup> اِنْتِ یَوَاسِیَه  
 اِنِّی نَافُوسَه <sup>یاز بلیج</sup> وَ نَافُوسَه <sup>مغی اوقیه بلیج</sup> اَمَّ اَلْوَلَدِ عَادَ فَرِیْدَتِ <sup>اوشن اناج</sup> اَبِیْ  
 اَبَا یَزْدَرَاتِ <sup>اوغلان</sup> اَبِیْ یَسِ <sup>اوغلان</sup> اَیَّانَ یَسَارَتِ <sup>اوغلان</sup> اَدَامَ اَلله تَعَالٰی  
 هَارِدَ فِدَا اَوْ اَبَا <sup>عای قلوب</sup> اَبَا <sup>عای قلوب</sup> بَقَا یَئِیْذِ <sup>بویا</sup> بَهَا نَبَا یِ  
 بَابَ وَ <sup>قابو</sup> بَوَابَ عَرَبَاتِ <sup>قابو</sup> بَسَبُکُو <sup>بایر</sup> بَسَبُکُو <sup>بایر</sup> بَسَبُکُو <sup>بایر</sup> بَسَبُکُو <sup>بایر</sup> بَسَبُکُو <sup>بایر</sup>  
 بَدَا یَتِ اَعَادَ کَارِ <sup>اشکاولی</sup> بَرِکَتِ اَفْرُو <sup>ارتوتلی</sup> بَصَاعَتِ یَارِ مَالِ <sup>بو پار سادک</sup>















سَبَّحَ كَبِيرُ ۞ سَبَّحَ هَرِ ۞ سَمِيتَ قَرِ ۞ سَبَّحَ قَوَسُ ۞ كَدَمُ ۞

باب الشين شهاب ياد و انش و سيار و وش

شَبَابٌ مُبِينٌ ، شَبَابٌ هَوَانٍ ، شَبَابٌ جَوَانٌ ، شَبَابٌ

طه كرمه شفق مویانی شهامت زیکی شهر پویندی

شَدِيدَتِ النَّارِ شَقَاعَتِ فَوَامِسْ شَقَاوَتِ بَدَنِ شَقِ بَدَنِ

شرح بديع الدت شيخ يز شمس افق آب شعیب جو

شعروى شرط پيمان شيعه موم شيف بز گوان

شک کما ت شمایا فوهرای نیک شوق آرزو مند کس

شفیق ہو بابت شریک انبار  
بخش فدیہ از دول

شیخ عزیزک شاک حمام شاک کل کنند

[illegible]

قَالَ يَبْدَا • صَالِحٌ نِكَرَةً • صَادِعٌ تَغْيِيرَاتٍ • صَلِيبٌ

قَلْبًا ۖ قَلْبًا ۖ كُلُّ فَكْرٍ ۖ مَيْدُ شَكَا ۖ مَا ذَا قِ مَهْرُ نَا ۖ

فَرَوَ بِالْجَنِّ      أَوْ      مَا تَوْنُ كَتَبْتُمْ بِهِ

مَنْفَرُونَ      صَمْ كُذِّكْ      مَسَارَاتُ كُذِّكَاتُ      بَادِ الضَّادِ

بلوک اوغلان اوغلان اوغلان

[illegible][illegible]

پایان اولی فصل در بیان موی سبز  
فصل اولی در بیان موی سبز

فوتشلیو وقت  
الوانام لور  
عید ناهانگ  
بمیان

فصل اول از غوثی  
از غوثان

فصل دوم از غوثی  
از غوثان

شماره ۱ صلیح استخوان برادر  
پای قاهره

سَعِيدٌ نَكِيحٌ سَوَادٌ سَيَّاهٌ سَخَّارَتِ جُؤَانٌ مَرْدِكٌ

سَدَادِ دَاسْتِ - سُرُورِ شَادِي - سِرَتِ

روشن بخج جافوی سما سیندت سیف شمشیر

سَيِّفٌ شَرِيكٌ ۖ كَيْبَنٌ كَارِدٌ ۖ سَوَالٌ بِسَيِّدٍ ۖ سَيِّكٌ ۖ

[illegible]

نَرْوَبَاتْ سَلِيمْ تَنْدُرْسِتْ سَقِ بَمَارِي سَقِ بَمَارِي

سَلَوَاتِ اَدَاخَ سَاىِ بِلَنَدِ سَفِيحَ يَوْفَرِ سَفِيحَ كِه

سَمَاءٌ مَّتَّ نَسْرِي سَطُوتٌ قَوْرَسَا بَرْتَرِي سَمَوِيَّتٌ بَرْتَرِي

[illegible]

سنة ثلثة سواند ست بر خيت سمس ماهين سماك ماهين

۳ ان بیاضی

18

وَقَدْ رَفَعْتُ

[illegible]

شروع فی حدیث باب الحجاب  
شروع فی حدیث

صالحی پالوہ معالت دینی صلح اسے صواب دانای  
ازدک بازگردد بادشاه

ما هب ياد **ف** محبت در آيد **ص** صديق در آيد **م** مولود  
 ساغلق **د** داستق

پیکر موصوفی فرد صادق است نو صلوات

صبر شکست کردت صفرا فامی صفرا فامی  
دوزخ کارند و دوزخ کارند

صد رسته    ضایع    نگاه دارنده    صیغ رنگ    صیاع رنگ

صانع ذکر مرصاف در وسیع گشته  
فرد التوحید آغوش تو نبی

مَدَّ جَدَّ عَسَاكَ جَدَّ نُبُوسِ صَوْمِ دُونِ عَصَاكَ دُونِ مَدَّ جَدَّ

صَنَاعَ بَيْتِهِ مَادَاتٍ • مَوْعِمَ بَابِكَاهِ عِمَادَتٍ • فِطْرَ اَدَبِهِ اسْتِ  
بیت الله عبادت موعم بابگاه عبادت فطر ادب است  
دو غم بود

پیشہ پنداری



مُرَبِّدَت <sup>اورمق</sup> • ضَبَطَ نِكَاهَ مَاشَن <sup>سقطی و متق</sup> • ضَعِيفَ مَرَدًا قَوَّسَ <sup>قوت سحر کنی</sup>  
 ضَعْفَاءُ جَم <sup>الجمع</sup> **بَابُ الطَّاءِ** طَغَرَانِشَ بَارِشَ <sup>باد شاه نشان</sup> • طَرِبَ نَشَاطَ <sup>بشاد هوا</sup>  
 طَلَعَتِ بِدَارِ <sup>بوین ایمنی</sup> • طَاعَتِ فَرَمَانِ بُرْدَارِ <sup>طبیعی مزاج بود</sup> • طَبِيبُ بَرِیْجِ <sup>طبی</sup>  
 طَرَاذَعْلِهِ قَامَ <sup>دند</sup> • طَوَافُ كَشَن <sup>فراک</sup> • طَرَفِ كَنَارِ <sup>اودن</sup> • طَوِيلِ مَرَا <sup>او دنت</sup>  
 طَرَفِ الْعَبَتِ بِكَفِّهِ زَدَت <sup>بوتند کوزین و غیره</sup> • طَبِيبُ النَّفْسِ فَوْشِ نَفَرِ <sup>بوتند کوزین و غیره</sup>  
 طَائِفُ كُرُوه <sup>بود</sup> • طَعْيَاتِ نِزَالِی <sup>طایغی در راه</sup> • طَبِيبُ فَوْشِ <sup>فوش قور</sup>  
 طَحَّ اَقْلَدَت <sup>برقق</sup> • طَرَوْتُ نَارِکِ <sup>نارک</sup> • طَحَاتِ اَسْبَابِ <sup>و غیره</sup>  
 طَاحِنِ اَسْبَابِ <sup>اونجا</sup> • طَحْنِ اَرْدَرَدَت <sup>سحر</sup> • طَلَبِ جَنَتِ <sup>سحر</sup>  
 طَالِبِ مَوْبِدِه <sup>استیج</sup> • طَاقَتِ قَوَانِکِ <sup>قوت بود</sup> • طُومَارِ قَانَدِ بِجَبِدِه <sup>مورق و من کاند</sup>  
 طَمَحَ مَشَقِ مَاشَن <sup>کوز و دعو</sup> • طَوَّقَ کَرَدَتِ بِنْدَ <sup>بوی باغ</sup> • طَلَاوُ رَهَا کَرَدَتِ <sup>صلو و مک</sup>

اَرَبْدِکِ نِكَاح <sup>نکاح بند و بوی</sup> • طَعَامَ فَرُوشِ <sup>بک</sup> • طَعْنُ بَدَلَمَن <sup>عامه بک</sup> • طَاعُونِ <sup>عامه بک</sup>  
 مَرگِ نَکَاهِ <sup>نکاح و م</sup> • طَلِیمَ سَاقَهَ یَدِ رُوحِ <sup>بلاد و زمک</sup> • طُلُوعِ بَرَامَدَتِ اَنَبِ <sup>کود طوحن</sup>  
 طَهْرَتِ بَاقِ <sup>آدن</sup> • طَاهِرِ پَاکِ <sup>آری</sup> • طَهْرَ پَاکِ شَدَتِ <sup>اراولو</sup> • طِبِّ <sup>طبی</sup>  
 عِلْمِ بِنَادِکِ <sup>فقتله بک</sup> • طَبِیْرُ مَرِغِ <sup>قوش</sup> • طَبِیْرُ جَمِ طَرِهَ رَا نَدَن <sup>سورم</sup>  
 طَرَفِ مَرِغِ عَجَبِ <sup>عجین</sup> **بَابُ الطَّاءِ** طَلَبِ مَعْرِوْفِ <sup>عجین</sup>  
 طَلَبَتِ نَارِکِ <sup>قوت</sup> • طَالِ سَابِ <sup>کوک</sup> • طَهْرِ بَشَتِ <sup>ادم</sup> • طَهْرَ غَارِ بَشَتِ <sup>اوله نماز</sup>  
 طَاهِرِ اَشْکَارِ <sup>درد</sup> • طَهْرِ پَرِوَرِکِ <sup>کوچ</sup> • طَلِیمِ <sup>کوچ</sup> • طَرَتِ کَمَانِ <sup>کوچ</sup>  
 طَهْرِ نَافِی <sup>ورق</sup> • طَهْرِ الدِّیْتِ بَشَتِ مَرِغِ <sup>دین ادم</sup> • طَلِی اَهْوِ طَهْرِ <sup>بیک</sup>  
 طَهْرُورِ غَالِبِ شَدَتِ <sup>غالب و قو</sup> • طَبِیْرِ مَرِغِ <sup>بیمات</sup> • طَعْنِ بَشَنِ زَن <sup>فانور کیشنا</sup>  
**بَابُ الْعَبَتِ** عِلْمِ هَا <sup>بک</sup> • اَنَا <sup>بک</sup> • عِلْمِ هَا اَشَن <sup>دانشمند</sup> • عِلْمَا اَشْمَد <sup>دانشمند</sup>

عَلَامَتِ نِشَانِ <sup>م</sup> • عَهْدِ بِنَادِ <sup>م</sup> • عَنَابِ بِنَادِ <sup>م</sup> • عَنَابِ بِنَادِ <sup>م</sup>  
 وَ بَارِکِ کَرَمَتِ <sup>م</sup> • عَزَلَتِ قَدَاسِ <sup>م</sup> • عَصَمَتِ نِکَاهَ مَاشَن <sup>م</sup>  
 عَزَمَ وَ عَزَمَتِ <sup>م</sup> • اَهَنکِ کَرَدَتِ <sup>م</sup> • عَبْدِ بِنْدِه <sup>م</sup> • عَقْدِ بِنَتِ <sup>م</sup>  
 عَدَدِ شَمَارِ <sup>م</sup> • عِبَادِ بِنَدِ مَاتِ <sup>م</sup> • عَطَارِ بَرِیْ فَرُوشِ <sup>م</sup> • عَطِرِ بَرِیْ <sup>م</sup>  
 عَسَرِ مَشَوَارِ <sup>م</sup> • عُدُولِ رَاسَتِ <sup>م</sup> • عِبُودِ بِنَدِکِ <sup>م</sup> • عَلَا بِنَدِ <sup>م</sup>  
 اَشْکَارِ <sup>م</sup> • عَلَافِ عِلَفِ فَرُوشِ <sup>م</sup> • عَوَابِ مَارِ نَدَمَاتِ <sup>م</sup>  
 عَفُوقِ اَذَارِ <sup>م</sup> • عَالِ سَبَا <sup>م</sup> • عِبَابِ اَشْکَارِ <sup>م</sup> • عَرَبَاتِ <sup>م</sup>  
 قَبِیْرَتِ <sup>م</sup> • عَصَبَاتِ کَنَدِ <sup>م</sup> • عِیْتِ مَشَقِ <sup>م</sup> • عَدُوْهُ شَمَارِ <sup>م</sup>  
 عَدَاوَتِ مَشَقِ <sup>م</sup> • عِمَامَ مَسَارِ <sup>م</sup> • عَصَبِ فَرِیْشَنِ بَدَرِ <sup>م</sup>  
 عُلُوْ بَلَدِکِ <sup>م</sup> • عَقِیدِ اَعْقَادِ <sup>م</sup> • عِیْشِ زَنَدِکَانِ <sup>م</sup> • عَطَلَتِ نِکَاکِ <sup>م</sup>  
 عَرَقِ <sup>م</sup>

عَرَقِ خُورِ <sup>م</sup> • عَمَالِ کَارِ <sup>م</sup> • عَامِلِ کَارِدَارِ <sup>م</sup> • عَمَالِ کَارِدَارِ <sup>م</sup>  
 عِلَفِ وَ عِلُوفِ حُرُوفِ <sup>م</sup> • عَدَدِ بَرْدِکِ <sup>م</sup> • عَدُولِ جَمِ <sup>م</sup>  
 عَدَالَتِ نِکِ مَرِغِ <sup>م</sup> • عَزَلِ نَکُوشِ کَرَدَتِ <sup>م</sup> • عَمَدِ قَصَدِ <sup>م</sup>  
 عَامِدِ قَصَدِ کَشَنَدِ <sup>م</sup> • عَنَابِ <sup>م</sup> • عَقِ زَن <sup>م</sup> • عَمِیْقِ زَرَفِ <sup>م</sup>  
 عَطَمَتِ بَرِکِ <sup>م</sup> • عَطَمِ بَرِکِ <sup>م</sup> • عَطَمِ جَمِ عَنَابِ <sup>م</sup>  
 وَ عَنَابِ <sup>م</sup> • عَوَالِ بَانِکِ <sup>م</sup> • عَدُولِ بِنَدِ <sup>م</sup> • عَمَالِ <sup>م</sup>  
 زَن <sup>م</sup> • عَابِلِ عَالِمَا <sup>م</sup> • عِیْشِ زَن <sup>م</sup> • عَدُولِ <sup>م</sup>  
 عَضُو اَذَارِ <sup>م</sup> • عَسَرَتِ مَشَوَارِکِ <sup>م</sup> • عَشِیْ فَرَاخِ کِبَا <sup>م</sup>  
 عَصَرِ مَارِکِ <sup>م</sup> • عَصَرِ مَاتِ <sup>م</sup> • عَصُورِ جَمِ عَصَرِ <sup>م</sup>  
 عَصَارِ بِلَا بِنَدِ <sup>م</sup> • عِلَتِ بَرَانِیْ بِنَادِکِ <sup>م</sup> • عَارِیْتِ فَرَاغِ <sup>م</sup>  
 عَرَقِ <sup>م</sup>



عَارِبٌ دَعْوَرٌ بِرَيْهَنٍ عَمْرٌ زَيْدٌ كَانِي عِيَابٌ مَكَّةَ عَيْبٌ  
عِيَابٌ عِيَابٌ كُنْتَهُ عَارِفٌ قَدَايَ شَيْئَانِي عَدَمٌ نَابُودَةٌ  
عَدِيمٌ الْمَالُ فِي مَا نَسَدَ عَرَبِيَّتُ زَبَانٌ تَارِي عَجْرٌ نَابُوتِي  
عَاجِرٌ نَابُوتٌ عَوَارٌ عَيْبٌ عَاقِبَتُ أَهْرَكَارَ عَوَاقِبُ  
عَفُوقٌ فِي فَرَحَاتٍ مَادَرُودَةٍ عَايَ مَرَدَنَادَتَ عَوَامٍ جَم  
عَمِيَّاتٌ كَرْدَتُ كَيْتُ **بَابُ الْغَيْبِ** عَدَاوَرٌ شَيْئَانِي  
عَيْبٌ بُوْشِيْدِي عَضْبٌ سَمِ كَرْدَتُ عَيْطٌ شَادِي  
عَمٌ نَوَانِكُ عِيَابٌ فَرَادَرَسِيْدَتُ عَرَفٌ فِي عَدْرِ فَرِيْقَتِ  
عَدَارٌ فَرِيْقَتَهُ عَوَاقِبُ بَدْرٌ يَافُورُ شُونَدَ عَرَضٌ مَرَادُ  
عَسَالٌ هَمَّتْ شَتَّتْ عُرُورٌ فَرِيْقَتِ شَدَنَ عُرَابٌ رَاغُ  
عَمْرٌ

عُمٌ نَابُوتٌ عَرَبٌ وَامٌ عَرَبٌ سَمَاءُ عَيْبٌ زَبَانٌ  
عَرَبٌ دَعْوَرٌ اذْوَطٌ عَرُوبٌ فَرُوشَدَتِ أَقَابٌ  
عَاقِلٌ فِي قَبْرِ عِلَامٌ كُودَكُ غُلٌ زَجِيْرٌ عَسَالٌ مَرْدَةُ شُوكُ  
عَارَتٌ نَادِجٌ عَارٌ نَيْكَافٌ مَرُكُوْهُ عَمَارٌ بَدُوكِي **بَابُ الْفَاءِ**  
فَرَحٌ شَادِي فَيَاسِرٌ شَدَتُ فَيَاسِيَاتٌ سَرَايُ فُوتُ  
مَرَكْدَشَنَ فَرَقْتُ جُدَايَ فَرَضَتُ مَسَّتْ يَاقَتُ  
فَضِيْحَتُ رُسُوَايَ فَصَاحَتُ فُوتُ كُويَا فُودٌ هَلِ  
فَائِدَةُ سُوْدُ فَوَايِدُ سُوْدَهَا فَصَادَرُكَ زَنَتْ فَرَاقُ جَدَايَ  
فَصَالٌ جَدَارَدَتُ فَاحِلٌ جَدَاكُنْدَه فَاسِيْدَتَا بَاهُ فَخَرٌ نَافِيْدَتُ  
فَاخِرٌ كَرَامِيَاهُ فَخَرٌ يَمُ فَيَاسُوفٌ هَانَايَ هَمَّتْ هَزِيْمٌ فَضَالٌ زَبَانِي  
عَمْرٌ

فَرِيْدٌ يَكَاةٌ قَدَمٌ دُرُوعٌ لَقَنَ فَرَسٌ كَرْدَتُ شَكَنَ وَشَتَنَ  
فَرَسَتٌ هَاشِمٌ مَلِ قَرَعٌ شَاخٌ فَتَحَ كَرْدَتُ فُوتُ  
فُوتٌ اَمْرٌ دِي فُوتُ كَارَ فَرَسٌ بِشَمٌ فُوتُ جَم **بَابُ الْقَافِ**  
قَامَرٌ نَوَانَا فُوتُ نِيْرُو فُلِبٌ دَلِ وَيَمِيَاتٌ شَاكُ قَرَمُ وَامٌ  
قَرِيْبٌ نَزَمِيْكُ قَرَطَاسٌ كَاعِدُ قَطِيْبٌ سَيَاةُ قَرَجٌ رِيْشُ  
قَرَكُوْرٌ قُوبُوجُ قَصْرُ كُوشِكُ قُصُوبُوجُ قَرَمِيَاهُ  
قُوسٌ كَمَاتُ قُوسٌ كَمَانَا قَلَسُوْهُ قَلَاهُ قَلَانِيْهِ قَلَاهُ مَوْرُ  
قَبْضٌ كَرَفَتُ سَبَرٌ اَلْكُشْتُ قُلُ كَمَتُ قَاتَالُ كُنْدَه  
قَلِيلٌ اَنْدَكُ قَرِيْبٌ مَرِيَهُ قَرَكُوجُ قَبْضٌ بِرِيْمَتُ قَرِيْبٌ يَازُ  
قَضَاكُرْدَتُ حَقِيْهَا قِيْمَتُ خَشِيْشُ قَدَرٌ اَنْدَاةُ  
قَصِيْرٌ

قَصِيْرٌ كُوتَاةٌ قَسَمٌ سُوْكَوْدُ قَطَنٌ بِشَمٌ قَدِيْدٌ مَبِيْرِيْهٌ  
قَالَ سَرُورُ كُوكُ قَطَطٌ تَنَكُ سَاكُ قَدَرٌ مَرِيْكُ قَدَرٌ مَرِيْكُ  
قَطَطٌ هُوَكِي قَطِيْفٌ سُوْدُ قَطَايِفُ **بَابُ الْكَافِ**  
كَاتِبٌ مَبِيْرٌ كَرَامَتُ بَرُوْكي كُومٌ خَشِيْشُ كُورَةُ شَهِيْرُ  
كَدُوْرَتُ بَرُوْكي كَافِيٌ يَسْتَدَقَادُ كَبَادُ بَرُوْدَكَاتُ كَشَانَتُ  
كَرْمِيْهِ كَبِيْرٌ يَسَارُ كَيْفِيَّتُ مَكُونِيْ هَالُ كَسَلَةُ كَاجَهَالُ  
كَرَامِيَّتُ نَافُوشُ كَذَابٌ دُرُوعُ كُوكُ كَذِبٌ دُرُوعُ  
كَرْبَتُ اذْوَءُ كُوفُ كَرَفَتُ أَقَابٌ كَامَلُ نَهَامٌ كَمَالُ نَهَامِي  
كَلَامٌ تَحْنُ كَمَتُ كَتَابٌ نَامُ كَالِهٌ يَكُ تَحْنُ كِيَالُ نَهَامُ  
كَبِيْرٌ مَرْدُورُكَ **بَابُ الِاَ لَامِ** لَقَادُ يَدَا دَلَتُ لَمَزَةُ لَبِيْبُ فَرِيْدَتُهُ  
عَمْرٌ

قَصِيْرٌ







وَأَسِطَ مِائِي وَفَاتِ مَرْكَ وَغَدَا مِيدَ وَلَوْحَ صَبِيحَ بُوَهْ  
وَالِدِ بَدَرِ وَالِدَةِ مَادَرِ وَفَدَكَ رَوَهْ مَرَمَاتِ وَفَعَلَ مَهَادَنَ  
وَنَيْفَ اسْتَوَارَ وَبَالَ عَقُوبَتِ وَفَعَلَ كَلَامَ بَدَرَتِ وَطَنَ يَأَكُ  
وَأَدَتِ يَرَأَتِ قُورَ وَأَقَامَ أَقَادَهُ وَجَبَهُ دُرُوكَ وَجُوهَ مَجْجَ وَصَلَتِ  
يُؤَسِّسُكَ وَصَالَ يُوَسِّسُكَ وَأَلَى وَلَئِيْتُ هَذَا أَوْدَكَارَ وَلَدِ دُوسْتِ  
وَعِيدَ بَيْتِ وَزَيْدَ مَسُورَ وَزَادَ اِيحَ وَفَعَلَ فَرُومَابَ  
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا مَقْرَبَةَ لِمَنْ رَسَدَ لَا مَعَ تَابِنْدَه لَا ذَا عَالِيَا  
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا مَقْرَبَةَ لِمَنْ رَسَدَ لَا مَعَ تَابِنْدَه لَا ذَا عَالِيَا  
لَا جُنَاحَ فِي كِتَابِهِ لَا شَيْءَ مِجْجَ مِيرِجَ لَا جَرَحَ مِجْجَ نَيْسَتِ لَا بَرَفَا  
لَمْ يُنْسَبْ مَحَبَّتِ أَوْ دَا لَا لِيَقَ بَسْرَاوَارَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نَيْسَتِ  
لَا جُنَاحَ فِي كِتَابِهِ لَا شَيْءَ مِجْجَ مِيرِجَ لَا جَرَحَ مِجْجَ نَيْسَتِ لَا بَرَفَا

[illegible][illegible][illegible]































[illegible][illegible][illegible][illegible]















فی ادراج فی اسایمہ فی الایمہ فی اکثرہ فی انفس شکلیہ

۱۰۰ الفی فی آفریقا ۱۰۱ فی آمریکہ ۱۰۲ فی اریتریا ۱۰۳ فی اریتریا

می ایستیم ، از آنکه **مجلس** می اراید ، می ارایند ، می ارایی

ی ادا یید ی ادا یید ی ادا یید **الاص** ی ادا یید ی ادا یید

بنیادی پی ، پیادامہ ، پیاسابی ، پیالائی ، بیکن جمع الاقصر

بِإِدَائِهِ • بِإِدَائِهِ • يَا نَاصِرُ • يَا لَدَيْكَ أَمْرُهُ النَّصْرُ مِيَا فَرَسْ

میاوندی، میادام، میاسای، میالای، میاکن، میانه

منع النهر میادایتید میادایمید میاسایمید میالایمید

میکنید • میاورید • میا نازید • ۱۲۱ فقره **تقی** نمی آید • فی ابرزد •

في ادايد في ادا مند في اساييد في الايد في الكند في النقي

ما فقم • يا مرقم • يا دایم • یا دام • یا سائم • یا لایم • یا کیم

نفس مکن مع الفی بیافریم بیاروئیم بیاداییم بیاداییم

بیایم بیایم ، یا کنیم ، انا فیه مثلہ مستقیلاً بیاد اید

بیاد ایند بیادانی بیاداید بیادایم بیاداییم بیادایم

الحال في أفيد في آمزد في ارايد في ارامد في الايد

می آید. انقضای **بی الحالی** می آید. می آید. می آید. می آید.

ی الایند می آکنده می اورند می اندازند ۲۱ آفم **الحال**

بی افک بی آرزو بی اداری بی ادبی بی ادبی

ی آگے انھیں جمع فرمائیے۔

فی الایید فی اکنید نضیر تقطیع و حبیبی افرم فی آمرزم فی اراریم

1516

یا قهر بردی یا نیاوردی یا نیاد اییدک یا نیاد میدی یا نیاساییدی

نیالاییدی ، نیاکندی ، نیاغشی ، انافره جمع مخاطب الجود

نیا ایدید • نیا ایدید • نیا سوید • نیا نوید • نیا کندید •

نفس متکبر و عدا  
نیافریدم ، نیامزیدم ، نیاداییدم ، نیادام

نیاسودم نفس متکلم مع الغیر نیافریدیهر نیامزیدیهر نیازیدی

نیاد امیدیم • نیاسودیم • ۱۲ اقوامند • نیاد امید • ۱۳

نیاد ایدند • نیاد ایدک • نیاد ایدید • نیاد ایدم • نیاد ایدیم •

عج البغاة • آفریننده • آمرزیننده • اداینده • ادا کننده •

اسانده ۲۱ از هر جمع اسم الفاعل اراينده کات ۲۱ اراينده کات

اساینده کات • الاینده کات • اکسند کات اسم الفعول

في ادائند في اداوند في اسايئد في الايند في الكندر طابقي

فی آفرک • فی آمرزی • فی ادابی • فی اداسی • فی اسایی • فی الابی

فی الکی ۱۲۸۹ جمع فحاط البقی فی ادا یید فی ادا یید فی ادا یید

فی الایید نفس **بکجا** و **مده** فی آدم فی آدم **فی** ایام

في ارام في اساييم في الاليم في اغنييم في اافه نفس

مع الغير في افرير - في امر زير - في ادابير - في اسابير

فی الایم ۲۱ آنهم **مسئله** نفی فی اراید فی ارایند فی ارای

فی ادا یید ، فی ادا یید الحمد ، نیافرید ، نیامزید ، نیادایید

نیا دا امید ، نیا سا امید ، نیا لود ، ۲۱۴ جمع الجہد ، نیا اپید ند

نیاید امید نند نیاسودند نیانورند نیانکند و مالک

نیاست







بوز بوزینه بوی بویا پیاده بزرگ بزرگوار  
 برون بیرون قوی قوی قبله اولو  
 بلند بروت بفتح برآمد بسته پیل پیل پیر بست  
 بوم بیا بروکادی بروج فضا کوزی کوزدر مود  
 بون بن و رفت بیفت بوز پشور بزرگ بیو  
 وب ایغوب ادم ایچک طریق یکن توب  
 بران بونه بونه بون بولاد بوریا بونک  
 فایق قوت قوت نشاء ازخج  
 برادر خجیه بنگ بنگ اسکودا بید بیدار بوی  
 قرداش تکلده قیغ قیوجویدان سکده اوایق قوش  
 پیار بیمه پیار بسیار پس پیسه پیش  
 پیش قرق خسته پوق الله پیم اولک  
 پیش پیش ضد پیاد پیاله پیاده بزشک بیون  
 صنعت ایغ صوفان قدم پاییا اویجی توکلک  
 پیراهن پیرانی پیرایه بیم پینه پینه روز بیوه  
 قلم هابره بزرک ایچ باغی کون اسکچی طول عورت  
 بی کسی بی خوا وقت بی بیایا پیشانی بناکوش  
 بکشمه سیز قیچ قیچ عورت بیورده کورس انت قون تونک  
 بدست پیسه پیسه ایستانت نیلم پیال پیله  
 قارش اولعان مونسک ایچک کولا توردی قبل قبل کوی

[illegible][illegible][illegible]



























قال النبي صلى الله عليه وسلم  
 من كتب خذ من الدنيا ما يشاء  
 فان الله يضاعف له الاجر  
 من كتب خذ من الدنيا ما يشاء  
 فان الله يضاعف له الاجر  
 من كتب خذ من الدنيا ما يشاء  
 فان الله يضاعف له الاجر

در این کتاب در دو دفتر در دو دفتر در دو دفتر

اولی  
 دوم  
 سوم  
 چهارم  
 پنجم  
 ششم  
 هفتم  
 هشتم  
 نهم  
 دهم  
 یازدهم  
 بیستم  
 سی و نهم  
 چهل و نهم  
 پنجاه و نهم  
 شصت و نهم  
 هفتاد و نهم  
 هشتاد و نهم  
 نود و نهم  
 صد و نهم



